

Journal of Islamic Law Research

پژوهش‌نامه حقوق اسلامی

Conditions for the Realization of Threat in Criminal
Duress: A Comparative Study in Islamic Jurisprudential
Schools

Author: Hamid Reza Kalantari

Stable URL: <https://doi.org/10.30497/law.2025.248133.3751>

شرایط مکره به در اکراه کیفری؛ مطالعه تطبیقی فقه مذاهب اسلامی

نویسنده: حمیدرضا کلانتری

پیوند دائمی: <https://doi.org/10.30497/law.2025.248133.3751>



Copyright 2026 The Author(s).

Published by *Imam Sadiq University*, Tehran, Iran.

This work is fully Open Access under the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) license, allowing non-commercial use, distribution, and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited and not modified. *Islamic Law Research* strictly follows the ethical guidelines of the Committee on Publication Ethics (COPE), which all readers, authors, reviewers, and editors are expected to observe and uphold.

Conditions for the Realization of Threat in Criminal Duress: A Comparative Study in Islamic Jurisprudential Schools

Hamid Reza Kalantari • PhD in Criminal Law and Criminology, Faculty of Law, College of
Farabi, University of Tehran, Qom, Iran. sadesaz1362@gmail.com

Abstract

Context & Objective: The concept of criminal duress in Iranian law is briefly addressed in Article 151 of the 2013 Islamic Penal Code, which refers only to “unbearable duress” without detailing its elements or conditions. This legal gap raises questions about what qualifies a threat as sufficient to establish duress in criminal cases. The literature in Islamic jurisprudence—across both *Shi’a* and *Sunni* schools—contains scattered discussions on various conditions for a threat to be considered coercive, such as its severity, unlawfulness, and immediacy. The aim of this study is to systematically analyze these diverse views and determine which interpretations provide the most coherent and applicable framework. The central research question is: What are the essential conditions that a threat must meet to constitute valid duress in Islamic criminal law?

Method & Approach: This research adopts a doctrinal approach, focusing on the comparative analysis of *Shi’a* and *Sunni* jurisprudential sources. Through an interpretive review of classical and contemporary legal texts, the study identifies and evaluates different scholarly opinions on the conditions necessary for the realization of a valid threat in cases of duress. The analysis seeks to reconcile varying perspectives and extract a practical legal doctrine aligned with both jurisprudential principles and modern criminal justice needs.

Findings: The study reveals that, for a threat to establish criminal duress, it must fulfill multiple criteria. These include being unlawful (even if not criminally punishable), serious in nature, and either actual or imminent. Furthermore, the threat must create a genuine sense of fear in the coerced individual at the time of compliance. Notably, the study finds that threats concerning future actions can still be valid if the fear persists and influences the coerced action. It also recognizes the legitimacy of self-directed threats under certain specific circumstances.



Conclusion: The research concludes that a comprehensive understanding of criminal duress in Islamic jurisprudence requires recognition of nuanced and context-specific conditions. The unlawfulness of the threat is a critical criterion, and the presence of fear at the time of action is pivotal—even if the threat pertains to a future event. By integrating selected juristic interpretations from both *Shi'a* and *Sunni* traditions, the study offers a more precise legal standard for evaluating duress in criminal law, thus contributing to both doctrinal clarity and legal reform in Islamic penal systems.

Keywords: Duress, Threat, Criminal Responsibility, Comparative Islamic Jurisprudence.



شرایط مکروهه در اکراه کیفری؛ مطالعه تطبیقی فقه مذاهب اسلامی

حمیدرضا کلانتری * دانش‌آموخته دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشکده‌گان فارابی، دانشگاه تهران، قم، ایران.
sadesaz1362@gmail.com

چکیده

قانون‌گذار ایران در ماده ۱۵۱ قانون مجازات اسلامی، در مورد عناصر اکراه و شرایط آن به ذکر عبارت «اکراه غیرقابل تحمل» بسنده نموده است. برای تحقق اکراه، مکروهه یا همان تهدید انجام شده از سوی مکروه می‌بایست دارای شرایطی باشد. در آثار فقهی حقوقی، به صورت پراکنده به مواردی نظیر اهمیت داشتن برای مکروه، لزوم بیان، عدم مشروعیت، واقعی بودن، فعلیت داشتن یا قریب‌الوقوع بودن، شدید بودن و اشدیت از مکروه علیه به‌عنوان شرایط مکروهه اشاره شده است. در این مقاله با روش توصیفی تحلیلی، ضمن بررسی اختلاف نظر فقهای امامیه و عامه در زمینه شرایط مکروهه و اتخاذ دیدگاه مختار در مورد هر شرط، سرانجام مشخص گردید که مکروهه می‌بایست غیرقانونی باشد، اعم از اینکه واجد عنوان مجرمانه باشد یا نباشد. همچنین با تهدید نسبت به آینده، در صورت حصول ترس در هنگام انجام مطلوب مکروه، و نیز اقدام مکروه به‌جهت فعلیت یافتن تهدید یا ادامه آن، علی‌رغم مساوی یا کمتر بودن ضرر حاصل از مکروهه از مکروه علیه، اکراه محقق می‌شود. همچنین حاصل آمد که اکراه نسبت به خویشتن نیز، با شرایطی موجب صدق عنوان اکراه می‌گردد.

واژگان کلیدی: اکراه، تهدید، مسئولیت کیفری، فقه مقارن.

مقدمه

اکراه به عنوان یکی از نهادهای بنیادی فقهی و حقوق کیفری، جایگاه برجسته‌ای در تحلیل مسئولیت کیفری دارد. شارع مقدس با تأکید بر اصل حاکمیت اراده و اصالت اختیار در افعال مکلفان، در مواردی که شخص به واسطه تهدید قابل توجه یا شرایط خاص، فاقد اراده آزاد تلقی شود، مسئولیت کیفری را از وی زایل می‌کند. مستند معتبر این حکم در منابع فقهی، حدیث شریف «رُفِعَ مَا اسْتُكْرِهَوا علیه» است که از قواعد امتنانی است و مطابق آن، آثار تکلیفی و وضعی در فرض تحقق اکراه، از مکره برداشته می‌شود.

در حقوق کیفری ایران نیز قانون‌گذار در ماده ۱۵۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، با پذیرش نهاد اکراه به عنوان یکی از موانع مسئولیت کیفری، مقرر می‌دارد که «هرگاه کسی بر اثر اکراه غیرقابل تحمل مرتکب رفتاری شود که طبق قانون جرم محسوب می‌شود، مجازات نمی‌گردد...»، اما قانون مزبور نه تنها فاقد تعریف روشن از اکراه است، بلکه در تبیین دقیق مؤلفه‌های آن نیز به طور مجمل عمل و صرفاً به وصف «غیرقابل تحمل» بسنده کرده است.

این سکوت تقنینی زمینه برداشت‌های متنوع و گاه متعارض در رویه قضایی و نظریه‌های حقوقی را فراهم آورده است. همچنین، با وجود اهتمام فقهای امامیه و اهل سنت به قاعده اکراه، عنصر «مکره» کمتر به طور مستقل و دقیق به‌ویژه از منظر حقوق کیفری آن هم در چهارچوب تطبیقی، مورد بررسی قرار گرفته است. در برخی آثار نظیر مقالات «قاعده اکراه» و «بررسی فقهی اکراه از حیث متعلق مکره» اشارات موردی و پراکنده به شرایط مکره به ملاحظه می‌شود، اما تاکنون پژوهشی جامع، منسجم و روشمند در این زمینه صورت نپذیرفته است.

در تحلیل دقیق‌تر اکراه، آنچه اهمیت دارد، تعیین حدود و ضوابط رفتاری است که می‌تواند به عنوان «مکره» موجب زوال مسئولیت کیفری شود؛ زیرا بدون تشخیص صحیح این رفتار، عنصر مادی اکراه قابل اثبات و ارزیابی نخواهد بود.

پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و گردآوری داده‌ها به صورت کتابخانه‌ای، با تمرکز بر عنصر «مکره» به عنوان یکی از ارکان ساختاری اکراه، شرایط آن را از دیدگاه‌های مختلف در آرای فقهی مذاهب اسلامی مورد بررسی تطبیقی قرار می‌دهد. هدف این پژوهش، احصای معیارهای معتبر برای تشخیص افعال اکراه‌آمیز و فراهم آوردن زمینه برای تقنین جامع و منطبق با موازین فقهی و اصول حقوق کیفری است. در این راستا، ابتدا مفهوم اکراه بررسی و سپس شرایط و

ویژگی‌های مکروهه بررسی و تحلیل می‌شود.

۱. مفهوم اکراه

از دیدگاه بسیاری از فقهای امامیه، مرجع در تعریف اکراه عرف است (نجفی، ۱۳۸۵، ج ۳۲، ص. ۱۱؛ موسوی خمینی، ۱۴۳۴ق، ج ۲، صص. ۲۴۸ و ۲۵۲). صاحب‌جوهر در این زمینه می‌نویسد «ملاک در تعریف اکراه مانند سایر عناوینی که موضوع حکم شرعی قرار می‌گیرند، عرف و لغت است؛ زیرا حقیقت شرعی برای آن وجود ندارد» (نجفی، ۱۳۸۵، ج ۳۲، ص. ۱۱).

فقیهان امامیه اکراه را چنین تعریف کرده‌اند که اکراه عبارت است از تهدید دیگری به امری که وی را به انجام فعل یا ترک فعل مورد نظر وادار می‌سازد (موسوی خمینی، ۱۴۳۴ق، ج ۲، ص. ۲۲۳). حقیقت و معنای «اکراه» از نظر لغت و عرف عبارت است از وادار کردن دیگری بر رفتاری که آن را ناپسند می‌دارد. برای صدق عنوان اکراه، وادار کردن مکروه باید توأم با تهدیدی باشد که وی ظن به وقوع آن در صورت امتناع از مطلوب مکروه داشته باشد؛ به نحوی که نسبت به نفس یا عرض یا مال مکروه یا بستگانش مضر باشد (انصاری، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص. ۴۵۱).

سرخسی فقیه شهیر حنفی در کتاب المیسوط در تعریف اکراه می‌نویسد «اکراه نام کاری است که شخص نسبت به غیر خود روا می‌دارد تا رضایت او را منتفی ساخته یا اختیارش را محدود نماید بدون اینکه اهلیت کار یا خطاب را از او بگیرد» (السرخسی، ۱۴۱۴ق، ج ۲۴، ص. ۳۸).

حقوق‌دانان نیز در تعریف اکراه بیان داشته‌اند که «حقیقت معنی اکراه از نظر لغت و عرف، وادار کردن کسی است دیگری را بر انجام دادن فعل یا ترک فعلی که مورد بی‌میلی و کراهت اوست» (فیض، ۱۳۸۱، ص. ۳۲۳؛ الهام و برهانی، ۱۴۰۰، ج ۱، ص. ۳۰۹).

«اکراه حالتی است که شخص بر اثر تهدیدی غیرقانونی و غیرقابل تحمل نسبت به خود یا بستگانش که از جانب شخص دیگری صورت گرفته، مرتکب جرمی می‌شود که تهدیدکننده از او می‌خواهد» (قیاسی و ساریخانی، ۱۳۹۵، ج ۳، ص. ۲۹۰).

از دیدگاه نگارنده، اکراه وضعیتی است که شخص تحت تأثیر ترس ناشی از تهدید غیرقابل تحمل و غیرقانونی عامل انسانی نسبت به خودش یا اشخاص مهم و گرامی نزد وی، برای حفظ جان یا مال یا عرض، مرتکب رفتار مجرمانه درخواستی مکروه می‌شود.

۲. عناصر اکراه

برای صدق عنوان اکراه بسان سایر موانع مسئولیت کیفری، عناصر و شرایطی لازم است. عنصر مادی آن دارای چهار جزء مکره، مکره، مکره‌علیه و مکره‌به است. عنصر معنوی نیز همان «ترس» ناشی از اکراه است. همان‌گونه که اشاره شد، در این پژوهش تنها شرایط مکره‌به بررسی و تحلیل می‌شود.

۱.۲. مکره‌به و شرایط آن

مکره‌به تهدیدی است به انجام فعل یا ترک فعلی^۱ که مکره تحقق آن را در صورت امتناع مکره از انجام مطلوب وی وعده می‌دهد. مکره‌به باید دارای شرایط زیر باشد.

۱.۱. اهمیت داشتن برای مکره

تهدید شخص مکره باید نسبت به خود مکره یا اشخاصی باشد که برای وی دارای ارزش و اهمیت است. فقیهان اسلامی در تحقق اکراه در صورت توجه تهدید نسبت به شخص مکره اتفاق نظر دارند، لیکن اگر تهدید متوجه شخص ثالث باشد، دارای وحدت نظر نیستند.

فقیهان امامیه در موردی که اکراه متوجه والدین یا فرزندان یا همسر مکره است، در تحقق اکراه تردید نکرده‌اند (الحلی (محقق)، ۱۴۲۵ق، ج ۳، ص. ۴؛ الطوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۵، ص. ۵۲؛ الحلی (علامه)، ۱۴۲۲ق، ج ۴، ص. ۵۰؛ الحلی (علامه)، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص. ۱۲۲؛ جبعی عاملی (شهید ثانی)، ۱۴۲۵ق، ج ۹، ص. ۱۸؛ اصفهانی (فاضل اصفهانی)، ۱۴۱۶ق، ج ۸، ص. ۸؛ نجفی، ۱۳۸۵، ج ۳۲، ص. ۱۱؛ موسوی خمینی، ۱۴۲۷ق، ج ۲، ص. ۳۵۰). برخی از ایشان، توجه ضرر به دوست یا خادم را نیز اکراه می‌دانند (طباطبایی یزدی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص. ۱۲۲؛ سبزواری، ۱۴۳۰ق، ج ۱۶، ص. ۲۸۷؛ جزایری مروج، ۱۴۲۸ق، ص. ۲۶۶؛ طباطبایی حکیم، ۱۴۰۵ق، ص. ۲۰۱). برخی دیگر نیز در باب اکراه بر پذیرش ولایت از سوی حاکم ظالم، قلمرو اکراه را به جان

۱. برای مثال، فرض کنید «الف» جهت عمل جراحی به پزشک مراجعه می‌کند. پزشک با بی‌حسی موضعی عمل جراحی را آغاز می‌کند. در حین عمل جراحی تفنگی را به دست «الف» می‌دهد و به وی می‌گوید به مغز پرستار شلیک کند وگرنه دست از عمل می‌کشد تا در اثر خون‌ریزی بمیرد.

یا آبرو یا مال دیگر مؤمنان نیز تسری داده‌اند.^۱ (بهجت، ۱۴۲۳ق، ص. ۴۲۷؛ موسوی خویی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص. ۴۴۸).

فقیهان اهل سنت در این زمینه اختلاف نظر بیشتری دارند. گروهی از فقیهان مالکی تنها توجه تهدید نسبت به فرزند و والدین (عرفه الدسوقی، ۱۴۳۰ق، ج ۲، ص. ۳۶۸) و برخی حتی توجه تهدید نسبت به شخص بیگانه را اکراه می‌دانند (الرعینی، ۱۴۱۶ق، ج ۵، ص. ۳۱۲؛ عوده، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص. ۵۶۶). در فقه حنفیه برخی صرفاً در صورت توجه تهدید به شخص مکروه قائل به صدق اکراه هستند^۲ (الزلیعی، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص. ۱۸۲). در مقابل، گروهی از ایشان توجه تهدید به والدین، فرزندان و خویشان مکروه را نیز موجب تحقق اکراه می‌دانند (ابن عابدین، ۱۴۲۳ق، ج ۹، ص. ۱۷۹؛ الطوری، ۱۴۱۸ق، ج ۸، ص. ۱۲۹). از دیدگاه فقیهان حنبلی تهدید نسبت به والدین یا فرزند اکراه محسوب می‌شود (المقدسی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۰، ص. ۳۵۳؛ المقدسی و همکاران، ۱۴۱۶ق، ج ۲۲، ص. ۱۵۵-۱۵۶؛ ابن مفلح، ۱۴۱۸ق، ج ۶، ص. ۲۹۸). فقهای شافعی گروهی قائل به قول اخیر و برخی تهدید نسبت به دوست را نیز اکراه می‌دانند (الدیمیری، ۱۴۲۵ق، ج ۷، ص. ۵۰۴؛ الرملی، ۱۴۲۴ق، ج ۶، ص. ۴۴۷).

به نظر می‌رسد دیدگاه زیر از لحاظ بنای عقلا و عرف بسیار کارآمدتر باشد.

«تفاوتی ندارد که زیان مورد تهدید متوجه جان یا آبرو یا مال شخص مکروه باشد یا وابستگان او مانند فرزند و همسر او و هرکس که ورود زیان بر وی به منزله زیان بر او می‌باشد» (اصفهانی، ۱۳۹۳ق، ج ۲، ص. ۲۴).

ملاحظه می‌شود که ملاک در تحقق اکراه آن است که ورود ضرر به شخص ثالث عرفاً بسان ورود ضرر بر مکروه باشد^۳ (طباطبایی یزدی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص. ۱۲۲). بدین ترتیب، دیدگاهی که تهدید شخص ثالث را نیز برای تحقق اکراه کافی می‌داند، دیدگاهی اصولی و منطقی است؛ زیرا اگر ملاک، توانایی و قدرت مقاومت جسمی و روانی مکروه باشد، باید پذیرفت در مواردی، تهدید علیه یکی از خویشان وی، چنان وضعیت روانی وی را دچار اختلال، اضطراب و پریشانی می‌کند و

۱. برخی به اشتباه این دیدگاه را به امام خمینی (رحمت‌الله علیه) نسبت داده‌اند (قیاسی و ساریخانی، ۱۳۹۵، ص. ۳۲۴).

۲. «وَالْإِكْرَاهُ بِحَبْسِ الْوَالِدَيْنِ أَوْ الْأَوْلَادِ لَا يُعَدُّ إِكْرَاهًا؛ لِأَنَّهُ لَيْسَ بِمُلْجٍ وَلَا يُعَدُّ الرِّضَا بَخْلَافٍ حَبْسِ نَفْسِهِ».

۳. «مَنْ يَعْدُ فِي الْعَرَفِ الْإِضْرَارَ بِهِ إِضْرَارًا بِهِ».

قدرت مقاومت روانی را از وی می‌گیرد که بی‌اختیار به سوی انجام مطلوب مکره سوق داده می‌شود. همچنین، گاه شخص از درجه‌ای از شجاعت و شهامت اخلاقی برخوردار است که تهدید علیه خود را تحمل و تسلیم مکره نمی‌شود، اما همین شخص ممکن است به سبب پیوند عاطفی شدید با دیگری، کوچک‌ترین تهدیدی علیه سلامت وی برایش غیرقابل تحمل باشد (محقق داماد، ۱۳۸۶، ج ۴، ص. ۱۱۵).

در حقوق خصوصی نیز به‌رغم عدم اشاره ماده ۲۰۴ قانون مدنی به اشخاصی که به نظر عرف از اقوام نزدیک محسوب نمی‌شوند، لیکن در تسری اکراه به اشخاصی که ضرر به آن‌ها بسان ضرر بر مکره است، تردید نکرده‌اند. شادروان دکتر کاتوزیان در این زمینه بیان می‌دارند «انسان موجودی است اجتماعی و بر مبنای فطرت و نیاز عاطفی و تربیت ویژه خود، به جمعی از نزدیکان چنان وابسته است که آنان را از خویش جدا نمی‌بیند و گاه نیز به جان و آبروی آنان بیش از خود اهمیت می‌دهد. پس اگر کسی به کشتن فرزند یا نامزد یا دوست یکدل خویش تهدید شود، در واقع، به جان خویش بیمناک است. این دوستی و یکدلی قاعده بر نمی‌دارد. گاه انسان به دوست یا استاد یا همفکر سیاسی و مذهبی خود بیش از خواهر و برادر نسبی وابستگی دارد و سلامت و رفاه او را بیش از هرکس با سرنوشت خویش آمیخته می‌بیند» (کاتوزیان، ۱۳۹۲، ج ۱، صص. ۵۳۳-۵۳۴).

ممکن است مکره با تهدید به رفتاری نسبت به خویش، دیگری را وادار کند تا مرتکب رفتار مجرمانه‌ای شود مانند اینکه مادری به پسر خویش بگوید همسرت را کتک بزن وگرنه این لیوان سرشار از مایع سمی را می‌نوشم. آیا در این صورت دفاع اکراه از سوی پسر قابل استناد است؟ برخی فقیهان اسلامی در مباحث طلاق اکراهی یا بیع اکراهی فرعی را بیان می‌کنند که در فرض مذکور قابل استفاده است؛ البته ایشان در حکم آن وحدت‌نظر ندارند. دو دیدگاه کلی در این زمینه ارائه شده است.

- عدم تحقق اکراه: برخی فقهای امامیه اکراه در این فرض را صادق نمی‌دانند (نایینی، ۱۴۲۴ق، ج ۱، صص. ۴۲۲-۴۲۳؛ طباطبایی حکیم، ۱۴۰۵ق، ص. ۲۰۱). شهید ثانی در این زمینه می‌نویسد «اکراه محقق نمی‌شود، اگر بگوید زنت را طلاق بده وگرنه خودم را می‌کشم یا کافر می‌شوم یا نماز را ترک می‌کنم و مانند آن» (جبعی عاملی (شهید ثانی)، ۱۴۲۵ق، ج ۹، ص. ۲۳؛ آل عصفور بحرانی، ۱۴۰۰ق، ج ۱۰، ص. ۲۵۲).

نحوه بیان عبارات برخی از اندیشمندان اسلامی نیز حاکی از پذیرش این دیدگاه است. ایشان بیان می‌دارند که «اگر انگیزه وقوع فعل اکراهی، اکراه باشد، گاهی انجام فعل به جهت رهایی از ضرر وعید نمی‌باشد، بلکه برای دفع ضرر متعاقب نسبت به شخص مکروه می‌باشد. برای مثال، فرزندی به پدرش می‌گوید همسرت را طلاق بده وگرنه تو یا خودم را می‌کشم. پدر از ترس اینکه فرزندش خود را بکشد یا به‌خاطر قتل پدر خویش، فرزند از سوی دیگری [ولی دم] کشته شود، همسرش را طلاق می‌دهد. گاهی نیز انگیزه انجام فعل، عطفوت اسلامی به مکروه یا همسر خویش یا سایر اشخاصی است که قصد ازدواج با همسر وی را دارند تا در گناه واقع نشوند. حکم این دو صورت خالی از اشکال نیست» (انصاری، ۱۴۱۱ق، ج ۱، صص. ۴۵۹-۴۶۰).

برخی فقیهان اهل سنت نیز قائل به این دیدگاه هستند (الشربینی، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص. ۳۸۳؛ الرملی، ۱۴۲۴ق، ج ۶، ص. ۴۴۷؛ النووی، ۱۴۱۲ق، ج ۸، ص. ۶۱؛ الانصاری و السنیکی، ۱۴۲۲ق، ج ۳، ص. ۲۸۳؛ الرافعی، ۱۴۱۷ق، ج ۸، صص. ۵۶۲-۵۶۳).

- تحقق اکراه: گروهی از فقهای امامیه فرض مذکور را از مصادیق تحقق اکراه می‌دانند. یکی از شارحین کتاب المکاسب شیخ اعظم در این زمینه می‌نویسد: «البته اگر شخص ثالث خود مکروه باشد، چنانچه از اشخاص متعلق به مکروه باشد که ضرر بر وی، ضرر بر مکروه محسوب می‌شود مانند اینکه فرزندی به پدرش بگوید همسرت را طلاق بده وگرنه خودم را می‌کشم یا به او بگوید مقدار معینی پول به من بده تا برای تحصیل علم به خارج بروم وگرنه خودم را می‌کشم یا نماز را ترک می‌کنم یا از دین خارج می‌شوم یا برای زندگی به فلان کشور مهاجرت کن وگرنه خودم را می‌کشم و مانند آن، ظاهراً اکراه محقق است؛ زیرا خودکشی فرزند ضرر بر پدرش محسوب می‌شود (جزایری مروج، ۱۴۲۸ق، ص. ۲۶۷).

امام خمینی، تبریزی، حکیم سبزواری، حسینی روحانی و شبیری زنجانی نیز فرض مذکور را به‌صراحت اکراه دانسته‌اند (موسوی خمینی، ۱۴۳۰ق، ج ۲، ص. ۱۱۱؛ تبریزی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، صص. ۲۵۷-۲۵۸؛ سبزواری، ۱۴۳۰ق، ج ۱۶، ص. ۲۹۳؛ حسینی روحانی، ۱۴۳۱ق، ج ۳، ص.

۴۵۶؛ شبیری زنجان، ۱۳۹۳، جلسه ۲۴۰^۱.

ظاهر عبارت برخی از فقهای معاصر نیز بیان‌کننده پذیرش این دیدگاه است (موسوی خویی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، صص. ۳۲۷-۳۳۰). از فقهای اهل سنت نیز برخی همین دیدگاه را دارند (العجیلی، ۱۴۳۲ق، ج ۴، ص. ۳۲۵؛ القلیوبی و البرلسی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص. ۳۳۳؛ الزهری، الغمراوی، ۱۴۰۸ق، ص. ۴۱۲).

همان‌گونه که ملاحظه شد، فقیهان اسلامی این موضوع را در ضمن مباحث مربوط به طلاق و بیع مطرح کرده‌اند. استاد برجسته حقوق مدنی ایران در این زمینه اشعار می‌دارند هیچ تفاوتی ندارد شخص ثالث، معامل را نسبت به جان، مال و آبروی نزدیکانش تهدید کند یا خود ایشان را تهدید کنند که اگر حاضر به انجام معامله نشود، اقدام به خودکشی یا مسافرت‌های خطرناک و مانند این‌ها خواهند کرد. برای مثال، فرزندی به پدرش می‌گوید فلان آپارتمان را به من منتقل کن وگرنه خودکشی می‌کنم. پدر از بیم جان فرزند اقدام به انتقال آپارتمان به وی می‌کند. این معامله نافذ نیست؛ زیرا اراده پدر در رضای بدان آزاد نیست (کاتوزیان، ۱۳۹۲، ج ۱، ص. ۵۳۶).

در حقوق انگلستان نیز پرونده‌هایی مشابه فرض مذکور مطرح شده و مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است از جمله در پرونده مارتین در سال ۱۹۸۹، متهم در حال گذران دوران محرومیت خویش از حق رانندگی بود. روزی پسر خوانده متهم دیر از خواب بلند شد و امکان داشت به جهت عدم حضور به موقع در محل کار، شغلش را از دست بدهد. همسر متهم که سابقه خودکشی داشت، شروع به کوبیدن سرش به دیوار و متهم را تهدید کرد که اگر پسرش را با اتومبیل به مقصد نرساند، خودش را می‌کشد. در نهایت، دادگاه تجدیدنظر بیان داشت که وی امکان استناد به دفاع اکراه را دارد^۲ (Clarkson, 2005, p. 117; Elliott & Quinn, 2016, pp. 393-394).

۱. اگر شخصی پدرش را تهدید بکند که اگر زنت را طلاق ندهی، من برادرم را - که پسر توست - خواهم کشت، ادله اکراه شامل این مورد خواهد شد. در صورتی هم که تهدید به خودکشی بکند درحالی که زندگی او مورد علاقه پدر است، جای تردید نیست که ادله اکراه شامل این مورد هم خواهد شد. بنابراین، حکم هر دو صورت یکی خواهد بود و نمی‌توانیم بگوییم که ادله اکراه شامل این مورد نمی‌شود.

۲. لازم به ذکر است که در منابع مورد اشاره، پرونده مذکور به‌عنوان مصداقی برای «اکراه ناشی از اوضاع و احوال» بیان شده است، لیکن به نظر می‌رسد این پرونده مصداق «اکراه ناشی از تهدید» است؛ زیرا همسر متهم وی را به بزه رانندگی بدون پروانه اکراه کرده است.

به نظر می‌رسد دیدگاهی که «تهدید از طرف نزدیکان به اضرار به خودشان» را اکراه می‌داند، با اصول و موازین حقوق اسلامی سازگارتر است؛ زیرا ملاک در تحقق اکراه حصول ترس ناشی از تهدید است که سبب می‌شود آزادی اراده مکروه محدود شود و به مطلوب مکروه اقدام کند.^۱

۲.۱.۲. لزوم بیان

برخی از فقیهان امامیه یکی از شرایط تحقق اکراه را اقتران اکراه با وعید می‌دانند (نایینی، ۱۴۲۴ق، ج ۱، صص. ۳۹۸-۳۹۹). به عبارت دیگر، معتقدند که صرف دستور به دیگری بر انجام رفتاری بدون بیان صریح وعید موجب تحقق اکراه نمی‌شود. شیخ اعظم در این زمینه می‌نویسد برای صدق عنوان اکراه، وادار کردن مکروه باید توأم با تهدید باشد (انصاری، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص. ۴۵۱). برخی دیگر از ایشان معتقدند چنانچه از امر آمر چنین استنباط شود که با عدم انجام درخواست مکروه، ضرری متوجه مأمور می‌شود، در این صورت چنانچه مأمور از ترس وقوع ضرر اقدام به انجام مطلوب مکروه کند، به رغم عدم بیان وعید و تهدید، اکراه صدق می‌کند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۵ق، ص. ۲۳۶؛ فاضل موحدی لنکرانی، ۱۴۲۱ق، ص. ۲۱؛ طباطبایی یزدی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص. ۱۲۲؛ شبیری زنجانی، ۱۳۹۳، جلسه ۲۴۰). امام خمینی (رحمت‌الله علیه) در این زمینه می‌نویسد «از لحاظ موضوع یا حکم به اکراه ملحق می‌شود اگر مأمور را به انجام آنچه از آن کراهت دارد، امر نماید

۱. آیت الله مکارم شیرازی در پاسخ به استفتای نگارنده، همین دیدگاه را بیان کرده‌اند.

متن استفتا: «چنانچه تهدید اکراه‌کننده نسبت به خودش باشد، آیا اکراه صدق می‌کند؟ برای مثال، مادری به پسر خویش بگوید همسرت را کتک بزن و گرنه با اسلحه به مغز خودم شلیک می‌کنم یا پسری به پدرش بگوید مبلغ ۱۰ هزار دلار از گاوصندوق محل کارت برای من بیاور و گرنه خودم را می‌کشم».

پاسخ استفتا: «در صورتی که تهدید جدی باشد، مصداق اکراه است و مانعی ندارد».

۲. آیا اقتران به وعید، شرط در تحقق اکراه است یا نه؟ مثلاً اگر شخص قلدری دستور بدهد که باید این کار را بکنی و انسان می‌داند که اگر به حرف او گوش ندهد، او را به قتل می‌رساند، با توجه به عدم اقتران به وعید، آیا ادله اکراه، این صورت را نمی‌گیرد؟

در چنین موردی یقیناً حکم اکراه وجود دارد. نسبت به موضوع هم بعید نیست که بگوییم موضوعاً هم چنین شخصی مکروه است. خلاصه اینکه، در هر چیزی که عذر عرفی وجود داشته باشد، اکراه صدق می‌کند و فرقی نمی‌کند که منشأ تهدید، فعلی باشد یا شأنی. مثلاً در زمان جنگ، اگر کسی از دستور صدام برای رفتن به جبهه خودداری می‌کرد، همان‌جا خود و خانواده‌اش را می‌کشتند و به نظر می‌رسد که چنین موردی از مصادیق مکروه باشد؛ هرچند که تهدید فعلی هم وجود نداشته باشد.

درحالی‌که مأمور می‌ترسد از مجازات و ضرری که در صورت عدم انجام آن، متوجه وی می‌شود؛ هرچند از سوی آمر وعید و تهدیدی واقع نشود. اگر شخصی کاری را از ترس اضرار دیگری بر وی در صورت ترک آن انجام دهد، بدون آنکه وی را ملزم به انجام آن نموده باشد، احکام اکراه در مورد آن جاری نمی‌شود» (موسوی خمینی، ۱۴۲۷ق، ج ۲، ص. ۳۵۰).

برخی فقیهان اهل سنت نیز قائل به قول اخیر هستند (ابن عابدین، ۱۴۲۳ق، ج ۹، صص. ۱۷۷ و ۱۸۲؛ الطوری، ۱۴۱۸ق، ج ۸، صص. ۱۲۹ و ۱۳۵؛ الدمیری، ۱۴۲۵ق، ج ۷، ص. ۵۰۴؛ الحنفی الحسکی، ۱۴۲۳ق، صص. ۶۰۱-۶۰۲؛ عوده، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص. ۵۶۶). کاسانی حنفی در این زمینه می‌نویسد «چنانچه مکره بدون تهدید به ارتکاب فعل محرم امر نماید، لیکن مکره بر این اعتقاد باشد که در صورت امتناع، در معرض ضرر قرار می‌گیرد، حکم اکراه جاری می‌شود؛ زیرا وضعیت ناچاری و ضرورت محقق شده است» (کاسانی حنفی، ۱۴۲۴ق، ج ۱۰، ص. ۱۰۴).

به نظر می‌رسد ملاک تحقق اکراه آن است که داعی مکره به ارتکاب مطلوب مکره، ترس ناشی از ضرری باشد که از ناحیه آمر یا غیر او بر وی واقع می‌شود؛ هرچند آمر بدان ضرر تصریح نکرده باشد (جزایری مروج، ۱۴۲۸ق، صص. ۲۰۰-۲۰۱). به عبارت دیگر، علم یا احتمال عقلایی مکره بر وقوع ضرر از ناحیه شخص آمر یا غیر او برای تحقق اکراه کفایت می‌کند. بر اساس این مبنا، می‌توان گفت اگر فرزند شخص قدرتمندی بدون تهدید، دیگری را ملزم به انجام امری کند؛ چنانچه مأمور از ترس ضرری که در صورت مخالفت با امر وی از ناحیه پدرش به او وارد می‌شود، اقدام به آن کند، دفاع اکراه قابل استناد است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۵ق، ص. ۲۳۶؛ موسوی خویی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص. ۲۹۸).

برخی حقوق‌دانان کیفری بر لزوم همراهی اکراه با الزام و تهدید تأکید کرده و امر بدون وعید را اضطرار پنداشته‌اند. ایشان بیان می‌دارند «اگر به مأموری از جانب آمر دستور داده شود که شخص بی‌گناهی را زندانی کند یا شلاق بزند و او بداند در صورت سرپیچی مجازات خواهد شد، چنین

۱. در کتاب غمز عیون البصائر شرح کتاب الاشباه والنظائر نیز آمده است «أَمْرُ السُّلْطَانِ إِكْرَاهٌ، وَإِنْ لَمْ يَتَوَعَّدْهُ، وَ أَمْرٌ غَيْرُهُ لَا، إِلَّا أَنْ يَعْلَمَ بِدَلَالَةِ الْحَالِ أَنَّهُ لَوْ لَمْ يَمْتَثِلْ أَمْرَهُ يَقْتُلُهُ أَوْ يَقَطْعُ يَدَهُ أَوْ يَضْرِبُهُ ضَرْبًا يَخَافُ عَلَى نَفْسِهِ أَوْ تَلَفِ عَضْوِهِ» (الحنفی الحموی، ۱۴۰۵ق، ج ۳، ص. ۲۰۳).

حالتی بیشتر به اضطراب شبیه است تا اکراه»^۱ (قیاسی و ساریخانی، ۱۳۹۵، صص. ۲۹۹-۳۰۰ و ۳۲۳). این دیدگاه صحیح به نظر نمی‌رسد؛ زیرا هرچند اضطراب در مواردی ممکن است دارای منشأ انسانی باشد^۲، لیکن اولاً، بر مبنای خود ایشان، عامل انسانی در اضطراب دارای مجوز قانونی است (قیاسی و ساریخانی، ۱۳۹۵، صص. ۲۵۶-۲۵۷)^۳ حال آنکه بدیهی است در فرض مورد بحث، درخواست عامل انسانی هیچ محمل قانونی ندارد. ثانیاً، در اکراه ابتدائاً و بدون درخواستی از سوی مکروه، مکروه وی را به انجام رفتاری ملزم می‌کند درحالی‌که در اضطراب با منشأ انسانی، درخواست عامل انسانی از مضطر در اجابت خواسته وی است مانند اینکه «الف» برای نجات جان خویش از «ب» درخواست آب کند، لیکن «ب» دادن آب را منوط به زنای با وی کند (قیاسی و قائم فرد، ۱۳۹۴، صص. ۱۳۹-۱۴۰). ثالثاً، در اضطراب، مرتکب رفتار مجرمانه با امتناع از درخواست عامل انسانی تهدیدی را از سوی وی متوجه خویش نمی‌بیند درحالی‌که در فرض مذکور مأمور از ترس ضرری که از سوی آمر به وی وارد خواهد شد، اقدام به انجام مطلوب وی می‌کند.

۳.۱.۲. عدم مشروعیت

آنچه مکروه به آن تهدید شده است، باید در حق او فاقد مشروعیت باشد. به عبارت دیگر، در صورتی می‌توان قائل به تحقق اکراه شد که مکروه مستحق مکروه نباشد. بنابراین، مکروه به باید غیرقانونی باشد اعم از اینکه واجد عنوان مجرمانه باشد یا نباشد. بر اساس این شرط، برخی اکراه را به دو قسم اکراه به حق و اکراه به غیر حق تقسیم‌بندی کرده‌اند. در فقه شافعی آمده است «قاعدای که شافعی (رحمت‌الله علیه) در باب اکراه مقرر نموده، این گونه است که اکراه [بر دو گونه است. یا اکراه کردن] حرام است - اکراه به غیر حق - یا اینکه حرام نیست - اکراه به حق - در اکراه اخیرالذکر ارتباط حکم و عمل فاعل قطع نمی‌گردد مانند اکراه حربی به قبول اسلام» (التفتازانی و المحبوی،

۱. بدیهی است منظور ایشان فرضی است که آمر و مأمور هر دو از غیرقانونی بودن رفتار خویش آگاه هستند.

۲. فرض کنید «الف» به جهت عداوت با «ب»، آپارتمان وی را آتش می‌زند و تنها راه ممکن برای «ب»، جهت نجات خویش از آتش‌سوزی، تخریب دیوار مشترک واحد خویش با واحد کناری است.

۳. به نظر می‌رسد اضطراب با منشأ انسانی اعم از آن است که عامل انسانی دارای مجوز قانونی باشد یا نباشد.

۱۴۱۶ق، ج ۲، ص. ۴۱۵).

بدین ترتیب، چنانچه مکروهه دارای مشروعیت باشد، اصطلاحاً «اکراه به حق» صورت گرفته است، لذا اکراه در مفهوم مصطلح محسوب نمی‌شود (جبعی عاملی (شهید ثانی)، ۱۴۲۵ق، ج ۹، ص. ۲۳؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۵ق، ص. ۲۳۶؛ سبزواری، ۱۴۳۰ق، ج ۱۶، ص. ۲۸۷). برای مثال، ولیّ دم به قاتل می‌گوید برو فلان چیز را برایم از منزل فلانی سرقت کن وگرنه تو را قصاص می‌کنم. تهدید به اجرا گذاشتن چک یا گزارش و اعلام جرائم و مانند آن از دیگر مصادیق اکراه به حق هستند.

برخی فقیهان امامیه با قید «ظلماً» یا «غیرالمستحق» به این موضوع اشاره کرده‌اند (جبعی عاملی (شهید ثانی)، ۱۴۲۵ق، ج ۹، ص. ۱۹؛ طباطبایی حکیم، ۱۴۰۵ق، ص. ۱۹۰؛ طباطبایی یزدی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص. ۱۲۲). از فقیهان اهل سنت نیز برخی با قیود مذکور بر لزوم این شرط تأکید دارند (الانصاری، ۱۴۱۸ق الف، ج ۲، صص. ۱۲۴-۱۲۵؛ الانصاری، ۱۴۱۸ق ب، ص. ۲۵۳؛ الشربینی، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص. ۳۸۲؛ الرملی، ۱۴۲۴ق، ج ۶، صص. ۴۴۶-۴۴۷؛ النووی، ۱۴۱۲ق، ج ۸، ص. ۶۱)؛ البته برخی از ایشان به‌رغم حقانیت مکروهه، اکراه را محقق می‌دانند (السبکی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص. ۱۶). برخی حقوق‌دانان عرب نیز دیدگاه اخیر را منطقی و معقول دانسته‌اند (الزحیلی، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص. ۳۹۰).

به نظر می‌رسد اطلاق دیدگاه‌های مذکور خالی از اشکال نیست. فرض کنید «الف» - شوهر - به «ب» - همسر خویش - می‌گوید این کیف مواد مخدر را تا ساعت ۲۳ باید در تهران تحویل «ج» بدهی وگرنه فردا از تو به‌خاطر ارتباط تلگرامی با «ج» و ارسال تصاویر مبتذل از خودت‌ان برای یکدیگر شکایت می‌کنم. «ب» یقین دارد که در صورت طرح شکایت از وی، خانواده‌اش از موضوع مطلع و برادرانش او و «ج» را به هر طریق ممکن خواهند کشت. لذا درخواست «الف» را اجابت و عازم تهران می‌شود. چنانچه «ب» در مسیر تهران دستگیر شود، آیا دفاع اکراه از سوی وی قابل پذیرش است؟ به نظر می‌رسد در مواردی که صاحب حق جهت نیل به اهداف پلید، از حق خویش سوءاستفاده کند و دیگری به‌خاطر ترس ناشی از عواقب این سوءاستفاده، مرتکب رفتار مجرمانه‌ای شود، مقام قضایی باید با بررسی همه جوانب موضوع در صورت بروز وضعیتی

بسان فرض مورد بحث، تردیدی در کاربست قواعد اکراه نداشته باشد.^۱ در حقوق انگلستان نیز غیرقانونی بودن تهدید ضرورتی ندارد، بلکه استفاده از یک حق قانونی به شیوه ظالمانه هم کفایت می‌کند (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۹، ص. ۲۹۴؛ Abou, 1991, p. 126; Rafferty, 1980, pp. 431-457).

۴.۱.۲. واقعی بودن

برخی حقوق‌دانان عرب به این شرط در آثار خویش تصریح کرده‌اند. به عبارت دیگر، خطر وهمی موجب صدق عنوان اکراه نمی‌شود (الزلمی، ۱۴۳۵ق، ص. ۱۶۳؛ الزحیلی، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص. ۳۸۹). در حقوق انگلستان، اگر متهم در وجود تهدید قریب الوقوع اشتباه کند، در صورت اعتقاد صادقانه و متعارف به وجود تهدید، دفاع اکراه قابل استناد است^۲ (Elliott & Quinn, 2016, p. 119; Herring, 2010, p. 129; Clarkson, 2005, p. 391).

در حقوق کیفری آلمان این موضوع از سوی مقنن پیش‌بینی شده است. بر اساس بند ۲ ماده ۳۵ قانون مجازات این کشور، چنانچه شخص مرتکب اشتباه غیرقابل اجتناب در شرایط اکراه شود، مجازات نمی‌شود.^۳ بر اساس قانون جزای نمونه آمریکا نیز اشتباه در تشخیص صحت تهدید، تأثیری ندارد. تنها عاملی که در اینجا اهمیت دارد، مکروه بودن متهم است؛ هرچند بر مبنای باور اشتباه از وقایع حادث شده باشد مانند آنکه متهم، نامه‌ای از یکی از خلاف‌کاران محل دریافت کند که وی بمبی را در منزل او کار گذاشته است و در صورتی که متهم مرتکب سرقت مسلحانه از بانک نشود، بمب را منفجر خواهد کرد. وی دستور را انجام و پول را به خلاف‌کار محل تحویل می‌دهد. سپس متهم به اتهام سرقت مسلحانه دستگیر و روشن می‌شود که خلاف‌کار دروغ گفته است و بمبی در کار نبوده است. بنابراین، در مواردی که مرتکب تصور کند که خطر بزرگی او را تهدید می‌کند درحالی که چنین نیست، این نوع اشتباه در صورتی بجا خواهد بود که بعد از در نظر گرفتن

۱. برای ملاحظه نظر مشابه در حقوق خصوصی ر.ک به: کاتوزیان، ۱۳۹۲، ج ۱، صص. ۵۲۱-۵۲۲.

2. «The defendant's perception of the threat need not be accurate. They could be mistaken.

But their perception must be reasonable, and not merely honest» (Tamblyn, 2018, p. 174).

3. Strafgesetzbuch (StGB) (قانون مجازات آلمان)

تمام مسائل، به این امر منتج شود که متهم به خاطر بزه ارتكابی سرزنش‌پذیر نیست (فلچر، ۱۳۸۴، صص. ۲۷۹-۲۸۰ و ۲۸۵).

برخی فقیهان امامیه نیز تصریح کرده‌اند که حتی در فرضی که مکره‌ی وجود ندارد، لیکن متهم توهم می‌کند که مکره وجود دارد یا امر به ارتكاب بزه از سوی مکره صادر شده است، به‌رغم عدم صدق عنوان اکراه، متهم قابل مجازات نیست (موسوی خویی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، صص. ۲۹۵-۲۹۷؛ طباطبایی یزدی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص. ۱۲۲). به نظر می‌رسد واقعی بودن تهدید از شرایط مکره‌به نیست و در فرض اشتباه در واقعیت تهدید، به طریق اولی باید قائل به عدم اعمال مجازات شد؛ البته با این تفاوت که در اینجا اکراه صدق می‌کند.

۲.۱.۵. فعلیت داشتن یا قریب‌الوقوع بودن

تهدید باید در حال انجام یا قریب‌الوقوع باشد؛ به‌نحوی که در صورت امتناع و مقاومت مکره، عملی شدن آن هر لحظه متوقع باشد. در غیر این صورت مکره فرصت کافی برای رفع تهدید از خود دارد. از این رو اقدام وی به انجام مطلوب مکره، اکراه به معنای حقیقی تلقی نمی‌شود. معیار فوریت تهدید، موقعیت شخص مکره و گمان معقول و غالب وی است (محقق داماد، ۱۳۸۶، ج ۴، صص. ۱۰۶-۱۰۷؛ عوده، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص. ۵۶۷).

شهید ثانی در این زمینه بیان می‌دارند «اگر او را نسبت به امری در آینده تهدید کند مانند اینکه بگوید اگر این کار را انجام ندهی، فردا تو را می‌کشم یا می‌زنم، تحقق اکراه مورد تأمل و نظر است؛ زیرا از طرفی ترس از وقوع ضرر حاصل شده است [لذا باید مشمول اکراه باشد] و از طرف دیگر، اکنون از وقوع خطر در امان است و از ضرری که با ترس بالفعل تحقق پیدا می‌کند، رها می‌باشد [لذا اکراه محقق نشده است]. این دیدگاه (عدم تحقق اکراه) قوی‌تر است؛ البته اگر نتیجه اکراه [به‌طور طبیعی و ذاتی] در آینده تحقق پیدا کند؛ به این صورت که اگر شخص الان مطلوب مکره را انجام ندهد، در آینده زیان می‌بیند؛ هرچند در همان زمان مطلوب مکره را انجام دهد و احتمال تحقق ضرر را نیز بدهد، تحقق اکراه در این فرض موجه است؛ زیرا تعریف اکراه بر آن صدق می‌کند» (جبعی عاملی (شهید ثانی)، ۱۴۲۵ق، ج ۹، ص. ۲۳).^۱

۱. همچنین، رک به: نجفی، ۱۳۸۵، ج ۳۲، ص. ۱۶.

اغلب فقیهان اهل سنت - حنفی، شافعی و بعضی از حنابله - معتقدند، تهدید به آینده، مطلقاً اکراه محسوب نمی‌شود (الشربینی، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص. ۳۸۲؛ الانصاری، ۱۴۱۸ق الف، ج ۲، ص. ۱۲۴؛ الدمیری، ۱۴۲۵ق، ج ۷، ص. ۵۰۴؛ النووی، ۱۴۱۲ق، ج ۸، ص. ۶۱؛ الرملی، ۱۴۲۴ق، ج ۶، ص. ۴۴۷؛ الرافعی، ۱۴۱۷ق، ج ۸، ص. ۵۶۳؛ الزحیلی، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص. ۳۸۹). سرخسی، فقیه نامدار حنفی، در این زمینه می‌نویسد «مکره باید از اینکه مکروه تهدیدش را بلافاصله [پس از امتناع او از دستورش] عملی سازد، بترسد؛ زیرا طبیعتاً فقط بدین صورت در حالت فشار و ناچاری قرار می‌گیرد (السرخسی، ۱۴۱۴ق، ج ۲۴، ص. ۳۹).

برعکس، فقهای مالکی معتقدند فعلیت یا قریب‌الوقوع بودن مکروه به شرط نیست، بلکه ملاک، حصول ترس در هنگام انجام مطلوب مکروه است. برخی حقوق‌دانان عرب نیز این دیدگاه را منطقی می‌دانند (الزحیلی، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص. ۳۸۹).

استاد برجسته حقوق مدنی ایران در این زمینه بیان می‌دارند «در تمام مواردی که فعل زیان‌بار در آینده صورت می‌پذیرد، اکراه تحقق می‌یابد... آنچه بایستی فعلیت داشته باشد، ترس ناشی از اکراه است نه وقوع ضرر» (کاتوزیان، ۱۳۹۲، ج ۱، ص. ۵۳۷).

به نظر می‌رسد قول اخیر ارجح است؛ زیرا همان‌گونه که بیان شد، ملاک در تحقق اکراه آن است که بر اثر تهدید ترس بر مکروه غالب شود و اقدام به انجام مطلوب مکروه کند مانند اینکه «الف» - از اراذل و اوباش معروف به قطاع دست - به «ب» - شخص بسیار ترسو - بگوید از منزل «ج» فلان چیز را برایم بیاور وگرنه فردا دست‌فروخته در دانشگاه حقوق تهران قطع می‌شود.^۱ بدیهی است حکم مزبور ناظر بر فرضی است که امکان توسل به سایر طرق جهت رفع وضعیت اکراهی نباشد.

۱. آیت الله مکارم شیرازی در پاسخ به استفتای نگارنده، همین دیدگاه را بیان کرده‌اند.

متن استفتا: «از دیدگاه حضرت‌عالی آیا در تحقق اکراه "فعلیت داشتن یا قریب‌الوقوع بودن" تهدید شرط است یا اینکه ملاک، حصول خوف در مکروه در حین انجام مکروه علیه است؛ هرچند تهدید نسبت به آینده باشد مانند اینکه "الف" به "ب" بگوید از منزل "ج" فلان چیز را برایم سرقت کن وگرنه فردا می‌کشم».

پاسخ استفتا: «در صورتی که این تهدید جدی و قابل عمل باشد، می‌تواند اقدام کند».

۲.۱.۶. شدید بودن

وعید و تهدید در اکراه باید معتنا به باشد. به تعبیر حقوق‌دانان اسلامی، ملجی باشد؛ به نحوی که بتواند مکره را به موضع اضطرار و ناچاری بکشانند، موجب زوال رضا و محدودیت اختیار او شود. تعیین میزان تهدید، مسئله‌ای موضوعی و نسبی است؛ زیرا تهدید به انجام رفتاری ممکن است نسبت به شخصی اکراه محسوب شود و نسبت به شخص دیگر اکراه محسوب نشود یا شخصی نسبت به تهدیدی مکره محسوب شود و نسبت به تهدید دیگر مکره محسوب نشود. برای مثال، تهدید به قطع دست یا حبس مدت‌دار علی‌الاصول نسبت به بزه قتل اکراه محسوب نمی‌شود در حالی که همین امور نسبت به بزه شرب خمر یا سرقت اکراه تلقی می‌شود. ایراد ضرب محدود نسبت به انسان بی تفاوت اکراه نیست، اما در مورد اشخاص متشخص اگر موجب تحقیر آنان شود، اکراه است. ملاک، توانایی جسمی و میزان مقاومت روحی اشخاص است. بدیهی است که اشخاص از توانایی جسمی و مقاومت روانی یکسان برخوردار نیستند. بنابراین، در هر مورد، وضعیت جسمی-روانی مکره، جنسیت، سن، شغل، موقعیت اجتماعی، وضعیت خانوادگی، وضعیت سلامت، میزان انفعال و تأثیرپذیری وی و همچنین، شرایط و اوضاع و احوال وقوع اکراه، موقعیت مکره و ارزش آنچه مورد تهدید مکره واقع شده است، به عنوان مسائل موضوعی اکراه مورد لحاظ واقع می‌شوند؛ چنان‌که پیداست امور و اوصاف مذکور نسبی هستند و از شخصی به شخص دیگر متفاوت‌اند (محقق داماد، ۱۳۸۶، ج ۴، صص. ۱۰۶-۱۰۷؛ عوده، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص. ۵۶۶).

فقیهان اسلامی اعم از امامیه (الحلی، ۱۴۲۵ق، ص. ۴؛ الطوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۵، صص. ۵۱-۵۲؛ نجفی، ۱۳۸۵، ج ۳۲، ص. ۱۱) و اهل سنت (الانصاری و السنیکی، ۱۴۲۲ق، ج ۳، ص. ۲۸۳؛ الطوری، ۱۴۱۸ق، ج ۸، ص. ۱۲۹؛ الشربینی، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص. ۳۸۲) به نسبت تهدید در آثار خویش تصریح کرده‌اند.

شهید ثانی در این زمینه می‌نویسد «در تحقق اکراه فرقی نیست که مکره به، قتل، جرح، گرفتن مال هر چند اندک، ناسزا، شرب و حبس باشد. در سه مورد نخست همه مردم یکسان می‌باشند، لیکن در سه مورد اخیر نسبت به اختلاف ویژگی‌های مردم متفاوت است. گاهی اندکی از آن در مورد شخص آبرومند و محترم موجب تحقیر و کسر شأن وی می‌شود. در این صورت اکراه محقق است. گاهی نیز برخی از مردم مقداری از این امور را که از شأن ایشان نمی‌کاهد، تحمل می‌کنند. ملاک در تحقق اکراه نسبت به سه مورد اخیر، عرف است» (جبعی عاملی (شهید ثانی)، ۱۴۱۰ق،

ج ۶، ص ۲۰).

ایشان در کتاب *مسالك الافهام* یکسانی مردم در تهدید به مال را به برخی فقها نسبت می‌دهند و بیان می‌دارند تهدید مردم نسبت به مال حسب اختلاف طبقاتی و توانایی مالی اشخاص گوناگون است. بدین معنا که ممکن است تهدید شخصی به گرفتن ده درهم اکراه باشد و در مقابل، تهدید شخصی به گرفتن یک صد درهم اکراه نباشد (جبعی عاملی (شهید ثانی)، ۱۴۲۵ق، ج ۹، ص ۱۰۸). اغلب فقیهان امامیه اکراه نسبت به مال را نیز حسب توانایی مالی شخصی و میزان مبلغ مورد پرداخت ممکن می‌دانند (الحلی (علامه)، ۱۴۲۲ق، ج ۴، صص ۵۱-۵۲؛ نجفی، ۱۳۸۵، ج ۳۲، ص ۱۲؛ اصفهانی (فاضل اصفهانی)، ۱۴۱۶ق، ج ۸، ص ۸؛ انصاری، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۴۵۱؛ موسوی خمینی، ۱۴۲۷ق، ج ۲، ص ۳۵۰).

در فقه اهل سنت، مالک^۱، شافعی و احمد بن حنبل، تهدید نسبت به اتلاف مال را چنانچه اندک نباشد، اکراه می‌دانند. مرجع تشخیص این امر توانایی مالی شخص است؛ زیرا گاه مالی نسبت به شخصی اندک و نسبت به دیگری معتنا به است. براین اساس، در هر مورد باید ارزش زیان وارده را با توجه به میزان دارایی صاحب مال سنجید (الرعینی، ۱۴۱۶ق، ج ۵، ص ۳۱۲؛ الانصاری و السنیکی، ۱۴۲۲ق، ج ۳، ص ۲۸۳؛ الحجاوی، ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص ۴؛ المقدسی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۰، ص ۳۵۳). اغلب فقهای حنفی معتقدند تهدید به ایراد خسارت مالی به‌رغم ایراد ضرر فراوان به شخص، اکراه محسوب نمی‌شود؛ زیرا موضوع اکراه، اشخاص هستند نه اموال. برخی از ایشان به‌رغم پذیرش اکراه در تهدید نسبت به اموال متهم، لیکن در مورد میزان مال مورد تهدید اختلاف نظر دارند. برخی از آنان در صورت تهدید نسبت به تمام مال، اکراه را صادق می‌دانند، لیکن بعضی دیگر تهدید نسبت به قسمتی از مال را چنانچه منجر به ضرر فراوان شود، کافی می‌دانند (الطوری، ۱۴۱۸ق، ج ۸، ص ۱۲۹؛ عوده، ۱۴۱۳ق، ج ۱، صص ۵۶۶-۵۶۷).

مؤلف التشریع الجنایی الاسلامی ادعا می‌کند که فقیهان اهل سنت در مورد عدم تحقق اکراه با

۱. لازم به ذکر است که در فقه مالکی، در تحقق اکراه با تهدید نسبت به اتلاف اموال سه دیدگاه وجود دارد:

۱. مطلقاً اکراه است.

۲. مطلقاً اکراه نیست.

۳. اگر میزان مال زیاد باشد، اکراه است (عرفه الدسوقی، ۱۴۳۰ق، ج ۲، ص ۳۶۸).

تهدید به زدن، ناسزا و قذف اتفاق نظر دارند^۱ (عوده، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص. ۵۶۶)، لیکن فحص و غور در آثار فقهی اهل سنت بیان‌کننده آن است که برخی از ایشان اکراه را با ناسزا نیز محقق می‌دانند (الدمیری، ۱۴۲۵ق، ج ۷، ص. ۵۰۵؛ ابن عابدین، ۱۴۲۳ق، ج ۹، ص. ۱۷۸).

ماحصل کلام آنکه، برای احراز کفایت شدت تهدید در سلب رضایت و محدودیت اختیار متهم، باید معیار شخصی را مبنا قرار داد. به عبارت دیگر، مقام قضایی باید به کلیه اوضاع و احوال درونی و برونی مؤثر در نفوذ و شدت تهدید توجه کند.

۲.۱.۷. اشدیت از مکروه علیه

خطر تهدید باید بیشتر و شدیدتر از خطر مکروه علیه باشد. به عبارت دیگر، چنانچه میزان ضرر حاصل از انجام مطلوب مکروه بیش از یا مساوی با میزان ضرر مکروه باشد، اکراه منتفی است. این شرط در برخی آثار حقوقی به صراحت پیش‌بینی شده است (الزلمی، ۱۴۳۵ق، ص. ۱۶۴؛ الزحیلی، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص. ۳۸۹). در برخی آثار فقهی نیز این شرط به نحو ضمنی آمده است. صاحب کتاب ارزشمند *در المنصود فی احکام الحدود* بیان می‌دارند «روشن است که اکراه بر زنا با تهدید به وقوع هر رفتاری در صورت امتناع از زنا محقق نمی‌شود؛ هر چند تحمل آن طاقت‌فرسا و دشوار باشد. لذا برای صدق عنوان اکراه مراعات اهم و تشخیص آن لازم است. ... اگر مکروه وی را به اخذ مال یا ضرب در صورت امتناع از زنا تهدید نماید، صرف این تهدید تقدم آن را بر ارتکاب گناه زنا جایز نمی‌کند؛ البته اگر او را در صورت امتناع از زنا به قتل خودش یا فرزندش تهدید نماید، در این حالت ارتکاب زنا برای وی جایز می‌باشد. درکل، لازم است که وعید و تهدید مکروه به گونه‌ای باشد که ارتکاب زنا توسط مکروه برای رهایی از تهدید، عرفاً مجاز و مناسب جلوه نماید» (موسوی گلپایگانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص. ۵۳).

ایشان می‌افزایند «ماحصل کلام آنکه، اکراه رافع مسئولیت به هر صورت آن در معاملات جاری و بر معامله با وجود چنین اکراهی اثری مترتب نمی‌گردد. این برخلاف انجام و ارتکاب محرمات و ترک واجبات است؛ زیرا اکراهی مجوز ارتکاب محرمات است که در آن مکروه علیه از مکروه به اهم

۱. «التهدید بالثبم و السب و القذف لیس إکراهاً باتفاق»؛ فقیهان حنبلی از قاتلین به این دیدگاه هستند (المقدسی، ۱۴۱۷ق،

ج ۱۰، ص. ۳۵۳؛ المقدسی و همکاران، ۱۴۱۶ق، ج ۲۲، ص. ۱۵۳؛ ابن مفلح، ۱۴۱۸ق، ج ۶، ص. ۲۹۷).

(شدیدتر) باشد و گرنه تأثیری بر حکم رفتار ارتكابی ندارد» (موسوی گلپایگانی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص. ۳۳۹).

برخی از فقهای معاصر در این زمینه می‌نویسند تهدید به وقوع هر رفتاری در صورت امتناع از گناه، مجوز ارتكاب هر گناهی نیست. برای مثال، اگر شخصی بر زنا با زن شوهردار اکراه شود، آیا می‌توان گفت ارتكاب چنین گناهی حتی اگر آنچه بدان وعده داده شده است، ضرر مالی بر مکروه باشد، جایز است؟! لازم است ضرر حاصل از مکروهه با گناهی که شخص بر آن اکراه شده است، ارزیابی و مشخص شود کدام یک نزد شارع دارای اهمیت بیشتری است. بدین ترتیب، اگر شخصی در صورت امتناع از شرب خمر به قتل تهدید شود، با عنایت به اهم بودن قتل از شرب خمر، ارتكاب آن برای مکروه جایز است. به عبارت دیگر، اکراه در صورتی مجوز ارتكاب جرم است که ضرر حاصل از مکروهه از مکروهه‌علیه شدیدتر باشد (فاضل موحدی لنگرانی، ۱۴۲۷ق الف، ص. ۱۸۵؛ فاضل موحدی لنگرانی، ۱۴۲۷ق ب، صص. ۲۷-۲۸؛ فاضل موحدی لنگرانی، ۱۴۲۱ق، ص. ۲۰؛ مکارم شیرازی، ۱۴۱۸ق، ص. ۴۱).^۱ در اغلب موارد ملاک مذکور به نحو معمول و طبیعی وجود دارد، لیکن به نظر می‌رسد در مواردی نیز که میزان ضرر حاصل از مکروهه مساوی با ضرر مکروهه‌علیه باشد، در تحقق اکراه نباید تردید کرد؛ زیرا در احراز تحقق اکراه، سنجش و ارزیابی ضرر حاصل از تهدید و مطلوب مکروهه لازم است، لیکن مهم‌تر از آن، تأثیر تهدید بر حصول خوف در شخص مکروهه است. یکی از حقوق دانان کیفری در این زمینه می‌نویسد «چنانچه ضرر ناشی از فعل اکراهی... خفیف‌تر یا حتی مساوی با ضرر حاصل از ترک رفتار اکراهی... باشد، لاجرم [شخص] به داعی دفع ضرر شدیدتر تن به اکراه می‌دهد». (میرسعیدی، ۱۳۹۳، ص. ۱۶۳). حتی فراتر از این، در مواردی ممکن است میزان ضرر مکروهه کمتر از مکروهه‌علیه باشد، لیکن عرف اکراه را محقق بدانند. به عبارت دیگر، ملاک رفع تکلیف در اکراه، «عدم تحمل نوعی تکلیف» است. با وجود این ملاک، تکلیف رفع می‌شود اعم از آنکه میان مکروهه‌علیه و مکروهه تناسب وجود داشته باشد یا نداشته باشد (امامی، ۱۳۹۴، ص. ۱۳). فرض کنید «الف» به «ب» می‌گوید با این اره

۱. «فالمدر فی المقام علی ملاحظه کون المهدد به مما یکون اقوی فی نظر الشارع المقدس من ارتكاب الحرام». آیت‌الله شبیری زنجانی نیز در این زمینه بیان کرده‌اند «میزان، ملاحظه اهم و مهم است و باید اقل‌الضررین لحاظ گردد. در صورتی که هر دو ضرر مساوی باشد، باز هم امتنانی بر امت وجود نخواهد داشت» (شبیری زنجانی، ۱۳۹۶، جلسه ۱۱۲).

دستی نجاری دستان «ج» را از بدنش جدا کن و گرنه انگشتان دست راست دخترت را قطع می‌کنم. با مقاومت و امتناع «ب»، «الف» با قیچی قند، انگشت اول دست راست دختر وی را با نهایت شقاوت قطع می‌کند. چند ثانیه بعد انگشت دوم را نیز قطع می‌کند. «ب» دیگر طاقت خود را از دست می‌دهد و دستان «ب» را از بدنش جدا می‌کند. چگونه می‌توان گفت در این فرض اکراه محقق نشده است؟ به راستی برای قضاوت در چنین مسائلی که حدوث آن، امر بدیعی نیست، باید خویشان را جای متهم گذاریم. آن‌گاه بی‌تردید از اشدیت مکره به از مکره علیه به طور مطلق سخن نخواهیم گفت. فقیه ماهر و برجسته جهان اسلام نیز بر عدم لزوم تعادل میان ضرر ناشی از مکره علیه و مکره به تأکید کرده است (نجفی، ۱۳۸۵، ج ۲۲، ص. ۱۶۸).

نتیجه‌گیری

برای تحقق اکراه، مکره به یا همان تهدید انجام شده از سوی مکره باید دارای شرایطی باشد. در آثار حقوقی و فقهی به صورت پراکنده به مواردی نظیر اهمیت داشتن برای مکره، لزوم بیان، عدم مشروعیت، واقعی بودن، فعلیت داشتن یا قریب الوقوع بودن، شدید بودن و اشدیت از مکره علیه اشاره شده است، لیکن همان‌گونه که در پژوهش حاضر بررسی شد:

- موضوع تهدید اعم از اشخاص و اموال است. ملاک در تحقق اکراه آن است که ورود ضرر به شخص ثالث عرفاً بسان ورود ضرر بر مکره باشد. بنابراین، شخص ثالث اعم از والدین، فرزندان، همسر، اقوام نزدیک یا دور، دوست، استاد و... است.

- چنانچه مکره با تهدید به رفتاری نسبت به خویش، دیگری را وادار به ارتکاب رفتار مجرمانه‌ای کند، اگر وی از اشخاص متعلق به مکره باشد که ضرر بر وی بسان ضرر بر مکره است، عنوان اکراه صدق می‌کند.

- در غالب موارد، مکره تهدید را به نحو صریح بیان می‌کند، لیکن علم یا ظن یا احتمال عقلایی مکره بر وقوع ضرر از ناحیه شخص آمر یا غیر او برای تحقق اکراه کافی است و لزومی به بیان مصرح آن نیست.

- آنچه مکره به آن تهدید شده است، باید در حق او فاقد مشروعیت باشد. به عبارت دیگر، مکره به باید غیرقانونی باشد اعم از اینکه واجد عنوان مجرمانه باشد یا نباشد.

- چنانچه صاحب حق جهت نیل به اهداف پلید، از حق خویش سوءاستفاده کند و دیگری

به‌خاطر ترس ناشی از عواقب این سوءاستفاده، مرتکب رفتار مجرمانه‌ای شود، مقام قضایی باید با بررسی همه جوانب موضوع در صورت احراز وضعیت اکراهی تردیدی در کاربست قواعد اکراه نداشته باشد.

– با فعلیت و قریب‌الوقوع بودن تهدید، احراز و تشخیص وضعیت اکراهی سهل‌تر است، لیکن این بدین معنا نیست که اگر تهدید نسبت به آینده باشد، وقوع اکراه به‌کلی غیرممکن تصور شود، بلکه با حصول ترس در هنگام انجام مطلوب مکروه حتی اگر تهدید نسبت به آینده باشد، بی‌تردید اکراه محقق شده است. بدیهی است حکم مزبور ناظر بر فرضی است که امکان توسل به سایر طرق جهت رفع وضعیت اکراهی نباشد.

– با وجود اشدیت مکروه‌علیه از مکروه، در اغلب موارد احراز اکراه نزد مقام قضایی ساده‌تر می‌شود، لیکن به نظر می‌رسد با حصول خوف در شخص مکروه به‌رغم مساوی یا کمتر بودن میزان ضرر حاصل از مکروه به از ضرر مکروه‌علیه، عرف اکراه را محقق می‌داند.

منابع

- (۱) آل عصفور بحرانی، حسین (۱۴۰۰ق). انوار اللوامع فی شرح مفاتیح الشرایع (جلد ۱۰). چاپ ۱، قم: مجمع البحوث العلمیة.
- (۲) ابن عابدین، محمد امین (۱۴۲۳ق). ردالمحتار علی الدرالمختار شرح تنویر الابصار (جلد ۹). چاپ ۱، ریاض: دار عالم الکتب.
- (۳) ابن مفلح، ابراهیم بن محمد (۱۴۱۸ق). المبدع شرح المقنع (جلد ۶). چاپ ۱، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- (۴) اصفهانی (فاضل اصفهانی)، محمد بن حسن (۱۴۱۶ق). کشف اللثام والابهام عن قواعد الاحکام (جلد ۸). چاپ ۱، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- (۵) اصفهانی، سید ابوالحسن (۱۳۹۳ق). وسیلة النجاة مع تعالیک الگلپایگانی (جلد ۲). چاپ ۱، قم: مهر استوار.
- (۶) امامی، مسعود (۱۳۹۴). اضطراب به جنایت در فقه و قانون. فصلنامه کاوشی نو در فقه اسلامی، سال ۲۱، شماره ۷۹، صص. ۲۵-۴.
- (۷) الانصاری، زکریا بن محمد (۱۴۱۸ق، الف). فتح الوهاب بشرح منهج الطلاب (جلد ۲). چاپ ۱، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- (۸) الانصاری، زکریا بن محمد (۱۴۱۸ق، ب). تحفة الطلاب بشرح متن تحریر تنقیح اللباب فی فقه الامام الشافعی. چاپ ۱، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- (۹) الانصاری، زکریا بن محمد و السنیکی، زین الدین ابویحیی (۱۴۲۲ق). اسنی المطالب فی شرح روض الطالب (جلد ۳). چاپ ۱، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- (۱۰) انصاری، مرتضی (۱۴۱۱ق). کتاب مکاسب و البیع والخیارات (جلد ۱). چاپ ۱، قم: دارالذخائر.
- (۱۱) بهجت، محمد تقی (۱۴۲۳ق). وسیلة النجاة. چاپ ۲، قم: شفق.
- (۱۲) تبریزی، میرزا جواد (۱۴۱۶ق). ارشاد الطالب الی التعليق علی مکاسب (جلد ۲). چاپ ۳، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- (۱۳) التفتازانی، مسعود بن عمر و المحبوی، عبیدالله بن مسعود (۱۴۱۶ق). شرح التلویح علی التوضیح لمتن تنقیح فی اصول الفقه (جلد ۲). چاپ ۱، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- (۱۴) جبعی عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی (۱۴۱۰ق). الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة (جلد ۶). چاپ ۱، تهران: کتاب فروشی داوری.
- (۱۵) جبعی عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی (۱۴۲۵ق). مسالك الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام (جلد ۹). چاپ ۳، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیة.
- (۱۶) جزائری مروج، سید محمد جعفر (۱۴۲۸ق). هدی الطالب الی شرح مکاسب (جلد ۴). قم: طلیعة النور.

- ۱۷) الحجاوی، شرف‌الدین موسی بن احمد (۱۴۱۲ق). الاقتناع فی فقه الامام احمد بن حنبل (جلد ۴). چاپ ۳، بیروت: دارالمعرفة.
- ۱۸) حسینی روحانی، سید محمد صادق (۱۴۳۱ق). منهاج الفقهاء؛ التعليق علی مکاسب الشیخ الاعظم (جلد ۳). چاپ ۶، قم: کلبه شروق.
- ۱۹) الحلّی (علامه)، حسن بن یوسف (۱۴۱۹ق). قواعد الاحکام فی معرفة الحلال والحرام (جلد ۳). چاپ ۱، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- ۲۰) الحلّی (علامه)، حسن بن یوسف (۱۴۲۲ق). تحریر الاحکام الشرعیة علی مذهب الامامیة (جلد ۴). چاپ ۱، قم: مؤسسه الامام الصادق (علیه السلام).
- ۲۱) الحلّی (محقق)، جعفر بن الحسن (۱۴۲۵ق). شرایع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام (جلد ۳). چاپ ۳، قم: دارالتفسیر.
- ۲۲) الحنفی الحصفی، محمد بن علی (۱۴۲۳ق). الدر المختار شرح تنویر الابصار و جامع البحار، چاپ ۱، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- ۲۳) الحنفی الحموی، سید احمد بن محمد (۱۴۰۵ق). غمز عیون البصائر شرح کتاب الاشباه والنظائر (جلد ۳). چاپ ۱، ج ۳، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- ۲۴) الدمیری، محمد بن موسی (۱۴۲۵ق). نجم الوهاج فی شرح المنهاج (جلد ۷). چاپ ۱، بیروت: دارالمنهاج.
- ۲۵) الرافعی، عبد‌الکریم بن محمد (۱۴۱۷ق). العزیز شرح الوجیز المعروف بالشرح الکبیر (جلد ۸). چاپ ۱، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- ۲۶) الرعینی، الخطّاب (۱۴۱۶ق). مواهب الجلیل لشرح مختصر خلیل (جلد ۵). چاپ ۱، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- ۲۷) الرملی، محمد بن ابی‌العباس (۱۴۲۴ق). نهاية المحتاج الی شرح المنهاج (جلد ۶). چاپ ۳، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- ۲۸) الزحیلی، وهبة (۱۴۰۹ق). الفقه الاسلامی و ادلّته (جلد ۵). چاپ ۳، دمشق: دارالفکر.
- ۲۹) الزلمی، مصطفى ابراهیم (۱۴۳۵ق)، موانع المسؤلیة الجنائیة فی الشریعة الاسلامیة والتشریعات الجزائیة العربیة. چاپ ۱، طهران: دار نشر احسان.
- ۳۰) الزهری الغمراوی، محمد (۴۰۸ق). سراج الوهاج شرح علی متن المنهاج. چاپ ۱، بیروت: دارالجلیل.
- ۳۱) الزیلعی، عثمان بن علی (۱۴۱۵ق). تبیین الحقائق شرح کنز الدقائق (جلد ۵). چاپ ۱، قاهره: المطبعة الکبری الامیریة.

- (۳۲) سیزواری، سید عبدالاعلی (۱۴۳۰ق). مذهب الاحکام فی بیان الحلال والحرام (جلد ۱۶). چاپ ۱، قم: دارالتفسیر.
- (۳۳) السبکی، عبدالوهاب بن علی (۱۴۱۱ق). الاشباه والنظائر (جلد ۲). چاپ ۱، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- (۳۴) السرخسی، محمد بن احمد (۱۴۱۴ق). المبسوط (جلد ۲۴). چاپ ۱، بیروت: دارالمعرفة.
- (۳۵) شبیری زنجانی، سید موسی (۱۳۹۳). درس خارج فقه؛ کتاب البیع، جلسه های ۲۲۹ و ۲۴۰.
- (۳۶) شبیری زنجانی، سید موسی (۱۳۹۶). درس خارج اصول: برائت. جلسه ۱۱۲.
- (۳۷) الشربینی، محمد بن الخطیب (۱۴۱۸ق). مغنی المحتاج الی معرفة معانی الفاظ المنهاج (جلد ۳). چاپ ۱، بیروت: دارالمعرفة.
- (۳۸) طباطبایی حکیم، سید محسن (۱۴۰۵ق). نهج الفقاهة. چاپ ۱، قم: ۲۲ بهمن.
- (۳۹) طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم (۱۴۲۱ق). حاشیه المکاسب (جلد ۱). چاپ ۲، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- (۴۰) الطوری، محمد بن حسین (۱۴۱۸ق). تکملة البحر الرائق شرح کنز الدقائق (جلد ۸). چاپ ۱، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- (۴۱) الطوسی، محمد بن الحسن (۱۳۸۷ق). المبسوط فی فقه الامامية (جلد ۵). چاپ ۳، تهران: المكتبة المرتضوية.
- (۴۲) العجیلی الازهری، سلیمان بن عمر (۱۴۳۲ق). الجمل علی شرح المنهج (جلد ۴). چاپ ۱، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- (۴۳) عرفه الدسوقي، محمد (۱۴۳۰ق). حاشیة الدسوقي علی الشرح الكبير (جلد ۲). چاپ ۱، قاهره: دار احیاء الکتب العربیة.
- (۴۴) عوده، عبدالقادر (۱۴۱۳ق). التشريع الجنائي الاسلامی مقارناً بالقانون الوضعی (جلد ۱). چاپ ۱۲، بیروت: مؤسسه الرسالة.
- (۴۵) فاضل موحدی لنکرانی، محمد (۱۴۲۱ق). تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة؛ الطلاق والمواریث. چاپ ۱، قم: مرکز فقه الاثمة الاطهار (علیهم السلام).
- (۴۶) فاضل موحدی لنکرانی، محمد (۱۴۲۷ق، الف). تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة؛ القضاء والشهادات. چاپ ۲، قم: مرکز فقه الاثمة الاطهار (علیهم السلام).
- (۴۷) فاضل موحدی لنکرانی، محمد (۱۴۲۷ق، ب). تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة؛ الحدود. چاپ ۳، قم: مرکز فقه الاثمة الاطهار (علیهم السلام).
- (۴۸) فلچر، جورج پی (۱۳۸۴). مفاهیم بنیادین حقوق کیفری (سید مهدی سیدزاده ثانی، مترجم). چاپ ۱،

مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.

(۴۹) فیض، علیرضا (۱۳۸۱). مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام. چاپ ۶، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

(۵۰) القلیوبی، احمد و البرلسی، احمد (۱۴۱۵ق). حاشیتان علی شرح المنهج (جلد ۳). چاپ ۱، بیروت: دارالفکر.

(۵۱) قیاسی، جلال‌الدین و ساریخانی، عادل (۱۳۹۵). مطالعه تطبیقی حقوق جزای عمومی اسلام و حقوق موضوعه؛ مسئولیت کیفری (جلد ۳). چاپ ۱، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

(۵۲) قیاسی، جلال‌الدین و قائم فرد، سیدمحسن (۱۳۹۴). بازاندیشی در تحقق دفاعیات کیفری اضطرار و اکراه در مصادیق مشتبه. فصلنامه پژوهش حقوق تطبیقی اسلام و غرب، سال ۲، شماره ۲، صص. ۱۲۵-۱۵۰.

(۵۳) کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۲). دوره حقوق مدنی؛ قواعد عمومی قراردادها (جلد ۱). چاپ ۱۱، تهران: شرکت سهامی انتشار.

(۵۴) کاسانی حنفی، ابی‌بکر بن مسعود (۱۴۲۴ق). بدایع الصنائع فی ترتیب الشرایع (جلد ۱۰). چاپ ۲، بیروت: دارالکتب العلمیه.

(۵۵) محقق داماد، سیدمصطفی (۱۳۸۶). قواعد فقه؛ بخش جزایی (جلد ۴). چاپ ۸، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.

(۵۶) المقدسی، عبدالله (۱۴۱۷ق). المغنی (جلد ۱۰). چاپ ۳، ریاض: دار عالم‌الکتب.

(۵۷) المقدسی، عبدالله، المقدسی، عبدالرحمان و المرداوی، علی (۱۴۱۶ق). المقنع والشرح الکبیر والانصاف (جلد ۲۲). چاپ ۱، قاهره: هجر.

(۵۸) مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۱۸ق). انوار الفقاهه؛ کتاب الحدود و التعزیرات. قم: مدرسه الإمام علی بن ابی طالب (ع).

(۵۹) مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۵ق). انوار الفقاهه؛ کتاب البیع. چاپ ۱، قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب (علیه السلام).

(۶۰) موسوی خمینی، سیدروح‌الله (۱۴۲۷ق). تحریر الوسیله (جلد ۲). چاپ ۲، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (رحمت‌الله علیه).

(۶۱) موسوی خمینی، سیدروح‌الله (۱۴۳۰ق). کتاب البیع (جلد ۲). چاپ ۳، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (رحمت‌الله علیه).

(۶۲) موسوی خمینی، سیدروح‌الله (۱۴۳۴ق). مکاسب المحرمه (جلد ۲). چاپ ۳، تهران: مؤسسه تنظیم و

نشر آثار امام خمینی (رحمت‌الله علیه).

۶۳) موسوی خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۷ق). مصباح الفقاهة فی المعاملات (جلدهای ۱ و ۳). چاپ ۴، قم: مؤسسه انصاریان.

۶۴) موسوی گلپایگانی، سید محمد رضا (۱۴۱۲ق). الدر المنضود فی احکام الحدود (جلدهای ۱ و ۲). چاپ ۱، قم: دارالقرآن الکریم.

۶۵) میر سعیدی، سید منصور (۱۳۸۳). مسئولیت کیفری: قلمرو و ارکان (جلد ۱). تهران: میزان.

۶۶) میر محمد صادقی، حسین (۱۳۹۹). حقوق جزای اختصاصی (۱)؛ جرائم علیه اموال و مالکیت. چاپ ۵۸، تهران: میزان.

۶۷) نایینی، میرزا محمد حسین (۱۴۲۴ق). منیة الطالب فی شرح المکاسب (جلد ۱). چاپ ۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

۶۸) نجفی، محمد حسن (۱۳۸۵). جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام (جلدهای ۲۲ و ۳۲). چاپ ۵، تهران: دارالکتب الاسلامیة.

۶۹) النووی، ابی زکریا یحیی بن شرف (۱۴۱۲ق). روضة الطالبین و عمدة المفتین (جلد ۸). چاپ ۳، بیروت: المکتب الاسلامی.

۷۰) الهام، غلامحسین و برهانی، محسن (۱۴۰۰). درآمدی بر حقوق جزای عمومی؛ جرم و مجرم (جلد ۱). چاپ ۱، تهران: میزان.

71) Abou El Fadl, K. (1991). The common and Islamic law of duress. Arab Law Quarterly, 6(2), 121-159.

72) Clarkson, C. M. V. (2005). Understanding criminal law (4th ed.). London: Sweet & Maxwell.

73) Elliott, C., & Quinn, F. (2016). Criminal law (11th ed.). Harlow: Pearson.

74) Herring, J. (2010). Criminal law: The basics. London, New York: Routledge.

75) Rafferty, N. (1980). The element of wrongful pressure in a finding of duress. Alberta Law Review, 18(3), 431-457.

76) Tamblyn, N. (2018). The law of duress and necessity: Crime, tort, contract. New York: Routledge.

References

- 1) Abou El Fadl, K. (1991). The common and Islamic law of duress. *Arab Law Quarterly*, 6(2), 121-159.
- 2) Al Asfour Bahrani, Hossein (1400 AH/1980). *Anwār al-Lawāmi' fī Sharḥ Mafātīḥ al-Sharāyi'* (Vol. 10) (1st ed.). Qom: Majma' al-Buhuth al-Ilmiyah [in Arabic].
- 3) Ansari, Morteza (1411 AH/1990). *Kitāb al-Makāsib wa-al-Bay' wa-al-Khiyārāt* (Vol. 1) (1st ed.). Qom: Dar al-Dhakha'ir [in Arabic].
- 4) Ansari, Zakariya ibn Mohammad & Siniki, Zayn al-Din Abu Yahya (1422 AH/2001). *Asnā al-Maṭālib fī Sharḥ Rawḍ al-Ṭālib* (Vol. 3) (1st ed.). Beirut: Dar al-Kotob al-Ilmiyah [in Arabic].
- 5) Ansari, Zakariya ibn Mohammad (1418 AH/1997, a). *Faḥḥ al-Wahhāb bi-Sharḥ Manhaj al-Ṭullāb* (Vol. 2) (1st ed.). Beirut: Dar al-Kotob al-Ilmiyah [in Arabic].
- 6) Ansari, Zakariya ibn Mohammad (1418 AH/1997, b). *Tuḥfat al-Ṭullāb bi-Sharḥ Matn Taḥrīr Tanqīḥ al-Lubāb fī Fiqh al-Imām al-Shāfi'i* (1st ed.). Beirut: Dar al-Kotob al-Ilmiyah [in Arabic].
- 7) Arafah al-Dasuqi, Mohammad (1430 AH/2009). *Ḥāshiyat al-Dasūqī 'alā al-Sharḥ al-Kabīr* (Vol. 2) (1st ed.). Cairo: Dar Ihya al-Kutub al-Arabiyyah [in Arabic].
- 8) Awdah, Abd al-Qadir (1413 AH/1992). *al-Tashrī' al-Jinā'i al-Islāmī Muqāranan bi-al-Qānūn al-Waḍ'i* (Vol. 1) (12th ed.). Beirut: Al-Resalah Institute [in Arabic].
- 9) Bahjat, Mohammad Taqi (1423 AH/2002). *Wasīlat al-Najāh* (2nd ed.). Qom: Shafagh [in Arabic].
- 10) Clarkson, C. M. V. (2005). *Understanding criminal law* (4th ed.). London: Sweet & Maxwell.
- 11) Damiri, Mohammad ibn Musa (1425 AH/2004). *Najm al-Wahhāj fī Sharḥ al-Minhāj* (Vol. 7) (1st ed.). Beirut: Dar al-Minhaj [in Arabic].
- 12) Elham, Gholamhossein & Borhani, Mohsen (1400 SH/2021). *Darāmadī bar Ḥuqūq-e Jazā-ye 'Umūmī; Jurm va Mujrim* (Vol. 1) [An Introduction to General Criminal Law: Crime and Criminal] (1st ed.). Tehran: Mizan [in Persian].
- 13) Elliott, C., & Quinn, F. (2016). *Criminal law* (11th ed.). Harlow: Pearson.
- 14) Emami, Masoud (1394 SH/2015). *Iẓtirār bih Jināyat dar Fiqh va Qānūn* [Necessity of Crime in Jurisprudence and Law]. *Faṣlnāmeh-ye Kāvushī Naw dar Fiqh-e Islāmī* [A New Quest in Islamic Jurisprudence Quarterly], 21(79), pp. 4-25 [in Persian].
- 15) Esfahani (Fadel Esfahani), Mohammad ibn Hasan (1416 AH/1995). *Kashf al-Lithām wa-al-Ibhām 'an Qawā'id al-Aḥkām* (Vol. 8) (1st ed.). Qom: Islamic Publications Office [in Arabic].
- 16) Esfahani, Seyyed Abolhasan (1393 AH/1973). *Wasīlat al-Najāh ma'a Ta'ālīq al-Gulpāygānī* (Vol. 2) (1st ed.). Qom: Mehr Ostovar [in Arabic].
- 17) Fadel Movahedi Lankarani, Mohammad (1421 AH/2000). *Tafṣīl al-Sharī'ah fī Sharḥ Taḥrīr al-Wasīlah; al-Ṭalāq wa-al-Mawārith* (1st ed.). Qom: Jurisprudence Center of Pure Imams (A.S.) [in Arabic].
- 18) Fadel Movahedi Lankarani, Mohammad (1427 AH/2006, a). *Tafṣīl al-Sharī'ah fī Sharḥ Taḥrīr al-Wasīlah; al-Qaḍā' wa-al-Shahādāt* (2nd ed.). Qom:

- Jurisprudence Center of Pure Imams (A.S.) [in Arabic].
- 19) Fadēl Movahedi Lankarani, Mohammad (1427 AH/2006, b). *Tafṣīl al-Sharī'ah fī Sharḥ Taḥrīr al-Wasilah; al-Ḥudūd* (3rd ed.). Qom: Jurisprudence Center of Pure Imams (A.S.) [in Arabic].
 - 20) Feyz, Alireza (1381 SH/2002). *Muqāranah va Taṭbīq dar Ḥuqūq-e Jazā-ye 'Umūmī-ye Islām* [Comparison and Adaptation in the General Criminal Law of Islam] (6th ed.). Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance [in Persian].
 - 21) Fletcher, George P. (1384 SH/2005). *Mafāhīm-e Bunyādīn-e Ḥuqūq-e Kayfarī* [Basic Concepts of Criminal Law] (S. M. Seyyedzadeh Sani, Trans.) (1st ed.). Mashhad: Razavi University of Islamic Sciences [in Persian].
 - 22) Ghiasi, Jalal al-Din & Ghaem Fard, Seyyed Mohsen (1394 SH/2015). *Bāzandishī dar Taḥaqquq-e Difā'iyāt-e Kayfarī-ye Izṭirār va Ikrāh dar Maṣādiq-e Mushtabah* [Rethinking the Realization of Criminal Defenses of Necessity and Duress in Doubtful Cases]. *Faṣlnāmah-ye Pazhūhish-e Ḥuqūq-e Taṭbīqī-ye Islām va Gharb* [Islamic and Western Comparative Law Research Quarterly], 2(2), pp. 125-150 [in Persian].
 - 23) Ghiasi, Jalal al-Din & Sarikhani, Adel (1395 SH/2016). *Muṭāla'ah-ye Taṭbīqī-ye Ḥuqūq-e Jazā-ye 'Umūmī-ye Islām va Ḥuqūq-e Mawzū'ah; Mas'ūliyat-e Kayfarī* (Vol. 3) [Comparative Study of General Criminal Law of Islam and Statutory Law: Criminal Liability] (1st ed.). Qom: Research Institute of Hawzah and University [in Persian].
 - 24) Hanafi Hamawi, Seyyed Ahmad ibn Mohammad (1405 AH/1985). *Ghamz 'Uyūn al-Baṣā'ir Sharḥ Kitāb al-Ashbāh wa-al-Nazā'ir* (Vol. 3) (1st ed.). Beirut: Dar al-Kotob al-Ilmiyah [in Arabic].
 - 25) Hanafi Haskafi, Mohammad ibn Ali (1423 AH/2002). *al-Durr al-Mukhtār Sharḥ Tanwīr al-Abṣār wa-Jāmi' al-Biḥār* (1st ed.). Beirut: Dar al-Kotob al-Ilmiyah [in Arabic].
 - 26) Herring, J. (2010). *Criminal law: The basics*. London, New York: Routledge.
 - 27) Hijjawi, Sharaf al-Din Musa ibn Ahmad (1412 AH/1991). *al-Iqnā' fī Fiqh al-Imām Aḥmad ibn Ḥanbal* (Vol. 4) (3rd ed.). Beirut: Dar al-Ma'rifah [in Arabic].
 - 28) Hilli (Allamah), Hasan ibn Yousef (1419 AH/1998). *Qawā'id al-Aḥkām fī Ma'rifat al-Ḥalāl wa-al-Ḥarām* (Vol. 3) (1st ed.). Qom: Islamic Publications Office [in Arabic].
 - 29) Hilli (Allamah), Hasan ibn Yousef (1422 AH/2001). *Taḥrīr al-Aḥkām al-Shar'iyah 'alā Madhhab al-Imāmiyah* (Vol. 4) (1st ed.). Qom: Imam Sadiq (A.S.) Institute [in Arabic].
 - 30) Hilli (Mohaqqeq), Jafar ibn Hasan (1425 AH/2004). *Sharāyi' al-Islām fī Masā'il al-Ḥalāl wa-al-Ḥarām* (Vol. 3) (3rd ed.). Qom: Dar al-Tafsir [in Arabic].
 - 31) Hosseini Rouhani, Seyyed Mohammad Sadegh (1431 AH/2010). *Minhāj al-Faqāhah; al-Ta'līq 'alā Makāsib al-Shaykh al-A'zam* (Vol. 3) (6th ed.). Qom: Kolbeh Shourouq [in Arabic].
 - 32) Ibn Abidin, Mohammad Amin (1423 AH/2002). *Radd al-Muḥtār 'alā al-Durr al-Mukhtār Sharḥ Tanwīr al-Abṣār* (Vol. 9) (1st ed.). Riyadh: Dar Alam al-Kutub [in Arabic].

- 33) Ibn Muflih, Ibrahim ibn Mohammad (1418 AH/1997). al-Mubdi' Sharh al-Muqni' (Vol. 6) (1st ed.). Beirut: Dar al-Kotob al-Ilmiyah [in Arabic].
- 34) Jabai Amili (Shahid Sani), Zayn al-Din ibn Ali (1410 AH/1989). al-Rawḍah al-Bahiyah fī Sharh al-Lum'ah al-Dimashqīyah (Vol. 6) (1st ed.). Tehran: Davari Bookstore [in Arabic].
- 35) Jabai Amili (Shahid Sani), Zayn al-Din ibn Ali (1425 AH/2004). Masālik al-Afhām ilā Tanqīh Sharāyi' al-Islām (Vol. 9) (3rd ed.). Qom: al-Ma'arif al-Islamiyah Institute [in Arabic].
- 36) Jazayeri Moravej, Seyyed Mohammad Jafar (1428 AH/2007). Hudā al-Ṭālib ilā Sharh al-Makāsib (Vol. 4). Qom: Tali'at al-Nour [in Arabic].
- 37) Kasani Hanafi, Abi Bakr ibn Masoud (1424 AH/2003). Badāyi' al-Ṣanāyi' fī Tartīb al-Sharāyi' (Vol. 10) (2nd ed.). Beirut: Dar al-Kotob al-Ilmiyah [in Arabic].
- 38) Katouzian, Nasser (1392 SH/2013). Dawrah-ye Huqūq-e Madani; Qavā'id-e 'Umūmī-ye Qarārdādhā (Vol. 1) [Civil Law Course: General Rules of Contracts] (11th ed.). Tehran: Enteshar Co. [in Persian].
- 39) Makarim Shirazi, Naser (1418 AH/1997). Anwār al-Faqāhah: Kitāb al-Ḥudūd wa-al-Ta'zīrāt. Qom: Imam Ali ibn Abi Talib (A.S.) School [in Arabic].
- 40) Makarim Shirazi, Naser (1425 AH/2004). Anwār al-Faqāhah; Kitāb al-Bay' (1st ed.). Qom: Imam Ali ibn Abi Talib (A.S.) School [in Arabic].
- 41) Maqdisi, Abdollah (1417 AH/1996). al-Mughni (Vol. 10) (3rd ed.). Riyadh: Dar Alam al-Kutub [in Arabic].
- 42) Maqdisi, Abdollah, Maqdisi, Abd al-Rahman & Mardawi, Ali (1416 AH/1995). al-Muqni' wa-al-Sharh al-Kabīr wa-al-Inṣāf (Vol. 22) (1st ed.). Cairo: Hajar [in Arabic].
- 43) Mirmohammadsadeghi, Hossein (1399 SH/2020). Huqūq-e Jazā-ye Ikhtisāsi (1); Jarāyim-e 'Alayh-e Amvāl va Mālikīyat [Specific Criminal Law (1); Crimes Against Property and Ownership] (58th ed.). Tehran: Mizan [in Persian].
- 44) Mirsaeidi, Seyyed Mansour (1383 SH/2004). Mas'ūliyat-e Kayfari: Qalamraw va Arkān (Vol. 1) [Criminal Liability: Scope and Elements]. Tehran: Mizan [in Persian].
- 45) Mohaghegh Damad, Seyyed Mostafa (1386 SH/2007). Qavā'id-e Fiqh; Bakhsh-e Jazāyī (Vol. 4) [Rules of Jurisprudence: Criminal Section] (8th ed.). Tehran: Islamic Sciences Publishing Center [in Persian].
- 46) Mousavi Golpayegani, Seyyed Mohammad Reza (1412 AH/1991). al-Durr al-Mandūd fī Aḥkām al-Ḥudūd (Vols. 1 & 2) (1st ed.). Qom: Dar al-Quran al-Karim [in Arabic].
- 47) Mousavi Khoei, Seyyed Abolqasem (1417 AH/1996). Miṣbāḥ al-Faqāhah fī al-Mu'āmalāt (Vols. 1 & 3) (4th ed.). Qom: Ansarian Institute [in Arabic].
- 48) Mousavi Khomeini, Seyyed Ruhollah (1427 AH/2006). Taḥrīr al-Wasīlah (Vol. 2) (2nd ed.). Tehran: The Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works [in Arabic].
- 49) Mousavi Khomeini, Seyyed Ruhollah (1430 AH/2009). Kitāb al-Bay' (Vol. 2) (3rd ed.). Tehran: The Institute for Compilation and Publication of Imam

- Khomeini's Works [in Arabic].
- 50) Mousavi Khomeini, Seyyed Ruhollah (1434 AH/2013). al-Makāsib al-Muḥarramah (Vol. 2) (3rd ed.). Tehran: The Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works [in Arabic].
 - 51) Naeini, Mirza Mohammad Hossein (1424 AH/2003). Munyat al-Ṭālib fi Sharḥ al-Makāsib (Vol. 1) (2nd ed.). Qom: Islamic Publications Office [in Arabic].
 - 52) Najafi, Mohammad Hasan (1385 SH/2006). Jawāhir al-Kalām fi Sharḥ Sharāyi' al-Islām (Vols. 22 & 32) (5th ed.). Tehran: Dar al-Kotob al-Eslamiyeh [in Arabic].
 - 53) Nawawi, Abi Zakariya Yahya ibn Sharaf (1412 AH/1991). Rawḍat al-Ṭālibīn wa-'Umdat al-Muftin (Vol. 8) (3rd ed.). Beirut: al-Maktab al-Islami [in Arabic].
 - 54) Qalyubi, Ahmad & Burullusi, Ahmad (1415 AH/1994). Ḥāshiyatān 'alā Sharḥ al-Manhaj (Vol. 3) (1st ed.). Beirut: Dar al-Fikr [in Arabic].
 - 55) Rafferty, N. (1980). The element of wrongful pressure in a finding of duress. *Alberta Law Review*, 18(3), 431-457.
 - 56) Rafii, Abd al-Karim ibn Mohammad (1417 AH/1996). al-'Azīz Sharḥ al-Wajiz al-Ma'rūf bi-al-Sharḥ al-Kabīr (Vol. 8) (1st ed.). Beirut: Dar al-Kotob al-Ilmiyah [in Arabic].
 - 57) Ramli, Mohammad ibn Abi al-Abbas (1424 AH/2003). Nihāyat al-Muḥtāj ilā Sharḥ al-Minhāj (Vol. 6) (3rd ed.). Beirut: Dar al-Kotob al-Ilmiyah [in Arabic].
 - 58) Ruayni, al-Hattab (1416 AH/1995). Mawāhib al-Jalīl li-Sharḥ Mukhtaṣar Khalīl (Vol. 5) (1st ed.). Beirut: Dar al-Kotob al-Ilmiyah [in Arabic].
 - 59) Sabzevari, Seyyed Abdolaali (1430 AH/2009). Muḥadhdhab al-Aḥkām fi Bayān al-Ḥalāl wa-al-Ḥarām (Vol. 16) (1st ed.). Qom: Dar al-Tafsir [in Arabic].
 - 60) Sarakhsi, Mohammad ibn Ahmad (1414 AH/1993). al-Mabsūṭ (Vol. 24) (1st ed.). Beirut: Dar al-Ma'rifah [in Arabic].
 - 61) Shirbini, Mohammad ibn al-Khatīb (1418 AH/1997). Muḥnī al-Muḥtāj ilā Ma'rifat Ma'ānī Alfāz al-Minhāj (Vol. 3) (1st ed.). Beirut: Dar al-Ma'rifah [in Arabic].
 - 62) Shobairi Zanjani, Seyyed Musa (1393 SH/2014). Dars-e Khārij-e Fiqh; Kitāb al-Bay' [Advanced Jurisprudence Course: Book of Sale], Sessions 229 & 240 [in Persian].
 - 63) Shobairi Zanjani, Seyyed Musa (1396 SH/2017). Dars-e Khārij-e Uṣūl: Barā'at [Advanced Principles Course: Acquittal], Session 112 [in Persian].
 - 64) Subki, Abd al-Wahhab ibn Ali (1411 AH/1991). al-Ashbāh wa-al-Nazā'ir (Vol. 2) (1st ed.). Beirut: Dar al-Kotob al-Ilmiyah [in Arabic].
 - 65) Tabatabaei Hakim, Seyyed Mohsen (1405 AH/1985). Nahj al-Faqāhah (1st ed.). Qom: 22 Bahman [in Arabic].
 - 66) Tabatabaei Yazdi, Seyyed Mohammad Kazem (1421 AH/2000). Ḥāshiyat al-Makāsib (Vol. 1) (2nd ed.). Qom: Esmaeilian Institute [in Arabic].
 - 67) Tabrizi, Mirza Javad (1416 AH/1995). Irshād al-Ṭālib ilā al-Ta'līq 'alā al-Makāsib (Vol. 2) (3rd ed.). Qom: Esmaeilian Institute [in Arabic].
 - 68) Taftazani, Masoud ibn Omar & Mahboubi, Ubaydullah ibn Masoud (1416 AH/1995). Sharḥ al-Talwīḥ 'alā al-Tawḍīḥ li-Matn Tanqīḥ fi Uṣūl al-Fiqh (Vol.

- 2) (1st ed.). Beirut: Dar al-Kotob al-Ilmiyah [in Arabic].
- 69) Tamblyn, N. (2018). The law of duress and necessity: Crime, tort, contract. New York: Routledge.
- 70) Touri, Mohammad ibn Hossein (1418 AH/1997). Takmilat al-Baḥr al-Rā'iq Sharḥ Kanz al-Daqa'iq (Vol. 8) (1st ed.). Beirut: Dar al-Kotob al-Ilmiyah [in Arabic].
- 71) Tusi, Mohammad ibn al-Hasan (1387 AH/1967). al-Mabsūṭ fi Fiqh al-Imāmiyah (Vol. 5) (3rd ed.). Tehran: al-Maktabah al-Mortazaviyah [in Arabic].
- 72) Ujayli al-Azhari, Sulayman ibn Omar (1432 AH/2011). al-Jamal 'alā Sharḥ al-Manhaj (Vol. 4) (1st ed.). Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi [in Arabic].
- 73) Zalmi, Mustafa Ibrahim (1435 AH/2014). Mawānī' al-Mas'ūliyah al-Jinā'iyah fi al-Sharī'ah al-Islāmiyah wa-al-Tashrī'āt al-Jazā'iyah al-'Arabiyyah (1st ed.). Tehran: Dar Nashr Ihsan [in Arabic].
- 74) Zayla'i, Othman ibn Ali (1415 AH/1994). Tabyīn al-Ḥaqā'iq Sharḥ Kanz al-Daqa'iq (Vol. 5) (1st ed.). Cairo: al-Matba'ah al-Kubra al-Amiriyah [in Arabic].
- 75) Zuhayli, Wahbah (1409 AH/1989). al-Fiqh al-Islāmī wa-Adillatuh (Vol. 5) (3rd ed.). Damascus: Dar al-Fikr [in Arabic].
- 76) Zuhri Ghamrawi, Mohammad (1408 AH/1988). Sirāj al-Wahhāj Sharḥ 'alā Matn al-Minhāj (1st ed.). Beirut: Dar al-Jil [in Arabic].



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی